



جهان



بهار ۱۴۰۱ / شماره ۱۸۷

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران

مدیرمسئول: دکتر رحیم نریمانی

سردبیر: سیده فاطمه رضایی

مدیر اجرایی: خدیجه اکبری

دبیر تحریریه: مهدی آقابیکی

مشاور تولید: مجید عمیق

طراح گرافیک: ساسان رجبی

امور فنی: آتلیه شاهد

ناظر چاپ: علیرضا قاسمی

هماهنگی تولید: موسسه فرهنگی هنری نورا

رسانه آفاق

تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶

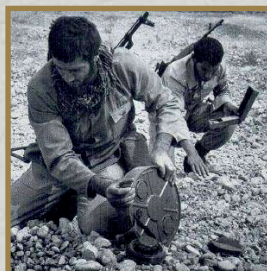
امور مشترکین: محمدرضا اصغری

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴

دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

فهرست

- ۲ سخن سردبیر
- ۳ رهنمودهای رهبری
- ۴ داستان دفاع مقدس / زیر آتش؛ کنار عشاق
- ۶ محیط زیست / رد پای کربن
- ۸ گفتگو / گفتگو با دکتر مهدی رضایی
- ۱۲ شبهای بمباران / هواپیما را اول چه کسی دید؟
- ۱۳ مهارت‌های شغلی نوین
- ۱۴ لحظه‌های شاعرانه
- ۱۶ مشاهیر / قطب الدین شیرازی
- ۱۸ کسب و کار / محصولات ارگانیک از گذشته تا حال
- ۲۰ مهارت زندگی / چگونه استرس کنکور را کم کنیم؟
- ۲۲ ورزش / آشنایی با رشته هندبال
- ۲۴ مشاور من / وقتی ذهنمان به خطا می‌رود
- ۲۶ تندرستی و سلامت
- ۲۸ پرونده / طبس؛ باردیگر ابابیل!
- ۳۰ ایران زمین
- ۳۲ زندگی سرداران / شهید علی ماهانی
- ۳۴ آدینه ماندگار
- ۳۶ راه پیشرفت / کاربرد صنعت هسته ای
- ۳۸ سبک زندگی / گفتگو با دکتر فرید دستنبو
- ۴۰ استارتاپ / آدیلا
- ۴۲ علوم و فنون
- ۴۴ معرفی کتاب
- ۴۵ دانش بنیان
- ۴۶ حماسه / وطنم؛ پاره تنم!
- ۴۸ سینما / فیلمهای ماندگار دفاع مقدس
- ۵۰ بیوتکنولوژی
- ۵۲ مولای مظلوم / مهتاب پرفروغ رمضان
- ۵۴ مشاغل قدیمی
- ۵۶ خاطرات جبهه / آخرین نفری که برنگشت



به نام خداوند بهار آفرین

ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید
کلید باغ ما را ده که فردا مان به کار آید
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید
تو لختی صبر کن، چندان که قمری بر چنار آید

«فرخی سیستانی - شاعر قرن پنجم هجری»

با نگاهی به آفرینش عالم و نظم حاکم بر آن در می یابیم که پروردگار حکیم و دانا سیر تکاملی را برای خلقت مشخص نموده و تمامی هستی بر مدار و محور آن، مسیر خود را طی می کند و هر کدام از موجودات با ویژگیهای خاص خود در این گستره نقش آفرینی می کنند.

حال این ما هستیم که با بهره مندی از قوای اندیشه، فکر و عقل به عنوان اشرف مخلوقات راه و مسیر خود را انتخاب نموده، کارهای مهم و ماندگاری را به ثمر می رسانیم. این ما هستیم که با تکیه بر ایمان و اراده ای محکم موفقیتها و سعادت آینده را برای خود و دیگران به ارمغان می آوریم. بهار در راه است و فراخوان بهار پیش روی ماست؛ پیام روشن فصل زیبای بهار هم همین است که ما دگرگون شویم، تازه شویم و به سمت نو شدن حرکت کنیم. از رفتارهای گذشته درس بگیریم و برای بهتر شدن و کمال، اندیشه ای تازه و طرحی نو دراندازیم. به راستی چگونه به استقبال بهار می رویم؟ و چگونه دیگران را به فهم و درک حقیقت بهار دعوت خواهیم کرد؟

به امید تحقق اهداف و برنامه هایی که در این سال برای خود و خدمت به مردم پیش بینی نموده ایم.



فرزبانی از رهنمودهای رهبر انقلاب اسلامی در سال ۱۴۰۱

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت آغاز سال نو، سال ۱۴۰۱ را سال "تولید، دانش بنیان، اشتغال آفرین" نامگذاری کردند.

رهبر فرزانه انقلاب تأکید کردند که دستیابی به پیشرفت عادلانه در اقتصاد و رفع مشکل فقر فقط از مسیر تقویت دانش بنیان می‌گذرد و تنها راه رسیدن به رشد اقتصادی، حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان است. منظور از اقتصاد دانش بنیان، یعنی نگاه علمی و فناورانه به تولید در همه عرصه‌ها است که نتیجه آن کاهش هزینه‌های تولید، افزایش بهره‌وری، ارتقای کیفیت محصولات، رقابت پذیر شدن تولیدات در بازارهای جهانی و کاهش قیمت تمام شده محصولات در داخل خواهد بود. ایشان افزودند: تعداد شرکت‌های دانش بنیان باید افزایش یابد و تعداد آن‌ها باید شاخص پیشرفت در هر بخش و شاخصی برای ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی باشد. رهبر فرزانه انقلاب اشتغال آفرینی را در گرو افزایش شرکت‌های دانش بنیان و امید را منشأ همه حرکت‌ها و پیشرفت‌ها دانستند.

رهبر فرزانه انقلاب در بیان‌اتشان فرمودند، کسانی که برای مردم سخن می‌گویند و یا مطلب می‌نویسند و یا پیام می‌فرستند، هر چه می‌توانند در مردم امید ایجاد کنند، زیرا امید عامل مهم همه‌ی حرکت‌ها و پیشرفت‌هاست.

زیر آتش؛ کنار عشاق

اصغر فکور

مفتضحانه‌اش را جبران کند. شنیده بودیم دشمن هم زمان با بیش از پانصد تانک خط ما را می‌کوبد. همه می‌دانستیم فقط با معجزه توانستیم خط را حفظ کنیم. جوان رزمنده که اسمش ابراهیم بود، گاهی به ما و گاهی به پنجه‌ی پای‌ی که دیگر وجود نداشت نگاه می‌کرد. بعد از تزریق آمپول پرسیدم: درد که نداشت. این بار خندید و گفت:

خیلیییییی. الان دارم از درد می‌میرم. مرتضی رو به او کرد و گفت:
- خب بگو دیگه. چرا فکر می‌کنی شوخی می‌کنیم؟
ابراهیم خنده‌اش را جمع کرد و تویی غرید:

- چی میگی برادر؟ درد کجا بود؟ الان که شما دارید منو ناز و نوازش می‌کنید، رفقای من دارند زیر توپ و گلوله جلو می‌روند تا بتوند، آتش توپخانه‌ی دشمن رو خفه کنند. والله برای من خجالت آورده که واسه شما انشای درد دارد یا ندارد، بخوانم. رحمت یونسی که از بچه‌های گروه امداد بود، آهسته به من اشاره کرد تا از سنجر بیرون بیایم. به مرتضی گفتم:

دشمن مثل ما برای نگه داشتن خط مقدم از جنگ و دندان استفاده نکرد. برای همین با صدها اسیر و کشته مجبور به عقب نشینی شد.

مرتضی و چند نفر از رزمنده‌ها مجروحی را به سنجر امداد آوردند. مین، نصف جلوی پوتین و انگشت هایش را با هم برده بود. هنوز به هوش بود و می‌توانست حرف بزند. پرسیدم:

- چطوری برادر؟ چی شد که رفتی روی مین؟ لب‌های خشکش را با زبان خیس کرد. لبخند قشنگی به لب داشت که نشان می‌داد روحیه‌اش را از دست نداده. مرتضی به جای او جواب داد:
- فکر کنم رفته روی مین ضد نفر.

به پای مجروح جوان رزمنده نگاه کردم. خون ریزی نداشت. شدت انفجار، مثل یک معجزه باعث شده بود که رگ‌ها بسوزند و مسدود بشوند. شاید همین باعث شده بود تا خون کمتری از او برود. جوان رزمنده نگاهم کرد و با همان لبخندی که روی لبش بود گفت:

- ای برادر، چقدر گنده‌اش می‌کنید! چند تا انگشت ناقابل که سین جیم نداره.

مرتضی آمپول را هواگیری کرد تا تزریق کنند. باندها را از تنوی کوله پشتی بیرون آوردم تا زخم را ببندم. با آتشی که دشمن روی ما می‌ریخت بعید بود بتوانیم همان روز او را به عقب بفرستیم. نیروهای گردان جایگزین، قرار بود فردا خودشان را برسانند. هر گردان بیشتر از سه روز در خط تثبیت شده نمی‌ماند. فشارهای سنگین عملیات بیشتر از سه روز روحیه‌ها را ضعیف می‌کرد. علاوه بر آن تدارکات نمی‌توانست هر روز به نیروها غذا و آب برساند. این سه روز اوج تحمل برای بی‌آبی و بی‌غذایی هم بود. همه می‌دانستیم دشمن با پاتک‌های زیادی که انجام می‌دهد می‌خواهد شکست

مثل توی فیلم ها حرف می زنم. انشاالله فردا که گردان جایگزین آمد. می بریمت عقب. جبهه ها حالا حالا ها به امثال تو احتیاج دارند. از شنیدن این حرف های امید بخش، خوشش آمد گفت:

- چی بگم دکتر؟ اگه منو بفرستید عقب، دیگه محاله به این زودی اجازه بدهند برگردم. باید برم مثل مرده دراز بکشم روی تخت بیمارستان.

آن شب تا نزدیک صبح گلوله های توپ نگذاشت چشم روی هم بگذارم. توی حالت خواب و بیداری بودم که صدایی شنیدم. اهمیت ندادم. با صدای اذان صبح یکی از رزمنده ها چُرت نیم بندم پاره شد. روی تخت صحرایی خالی بود. مرتضی را از خواب بیدار کردم و پرسیدم: ابراهیم کجاست؟ با نگرانی به من نگاه کرد و گفت:

- یعنی چی؟ چندبار که بیدار شدم، روی تخت بود.

هر دو هراسان از سنگر بیرون آمدیم. صدای غرش توپ ها و فریاد رزمنده هایی که ابراهیم را به اسم صدا می زدند در همه جا طنین انداخته بود. ابراهیم رفته بود. خورشید طلوع کرد. گردان جایگزین هم از راه رسید. اما از ابراهیم خبری نشد. رحمت گفت: دنبالش نگردید.

ابراهیم رفته تا خودش را به دسته شکارچی های تانک برساند.

- هوای آقا ابراهیم ما را داشته باش تا من برگردم.

مرتضی نگاهم کرد و زیر لب گفت:

- خدا هوای ما رو داشته باشه.

از سنگر بیرون آمدم. رحمت گفت:

- دکتر ببخشید که من دخالت می کنم. ولی به برادر مرتضی تذکر بدهید که کم سر به سر این جوان بذاره. ما به زور از زیر آتش کشیدیمش و آوردیم. مگه می آمد؟ می گفت می خواهم برگردم. آخرش من مجبور شدیم با کمر بند دست و پاهاشو به میله های برانکارد ببندیم.

با تعجب به حرف های رحمت گوش می کردم. از این ماجراهای عجیب کم نشنیده بودم. اما از این که یکی از آن ها الان توی سنگر امداد باشد، برایم جالب توجه بود. مشتاق بودم بدانم چطور مجروح شده. رحمت گفت: - ... با یک دسته ی هفت نفره می روند تا تانک ها را شکار کنند. همین ابراهیم موقع حرکت متوجه می شود پاش روی مین است. حرکت نمی کند و به بقیه می گوید دور بشوند. نیم ساعت یا بیشتر تقلا می کنند تا راهی برای نجات ابراهیم پیدا کنند. اما او شهادتین می خواند و از همه خداحافظی می کند. بعد وقتی همه فاصله می گیرند پاش را از روی مین بر می دارد. مین منفجر می شود و پنجه اش را آتش و لاش می کند. با شنیدن حرف های رحمت برگشتم تا جریان را به مرتضی بگویم. وارد سنگر که شدم مرتضی هنوز به هوش بود. حتی احساس می کردم حالش بهتر شده. با دیدنم گفت:

- کاش این برادرمون باند کمتری به پام می بست. آخه اینجوری که نمیشه پوتین بپوشم!

انگار قبلا این حرف را به مرتضی هم گفته بود. چون دیدم سر تکان داد. به طرف ابراهیم رفتم. دستم را روی سرش کشیدم و گفتم: تو خیلی شجاعی رفیق! خندید و گفت:

- مثل توی فیلم ها حرف می زنی آقای دکتر!

لبخند زدم و گفتم: حالا فکر کن



رد پای کربن



شاید از طریق رسانه های جمعی عبارت رد پای کربن را شنیده باشید. رد پای کربن، یعنی اندازه گرفتن مجموعه ی کامل گازهای گلخانه ای که بر اثر فعالیت های یک شخص یا گروه وارد جو زمین می شود. برای محاسبه ی رد پای کربن تان می توانید مجموعه ی گاز های گلخانه ای را که با توجه به سبک زندگی تان در محیط منتشر می شود مشخص کنید. مثلاً مقدار گاز گلخانه ای که در فرآیند تولید یک شلوار و حمل آن به بازار مصرف منتشر می شود، حدود شش کیلو گرم گاز کربن دی اکسید است.

اصغر فکور



سبک زندگی

در سرتاسر جهان سبک زندگی مردم و نیز میزان انتشار گازهای گلخانه ای متفاوت است. در برخی از کشور ها رد پای کربن یا همان گازهای گلخانه ای که هر شخص در محیط منتشر می کند به مراتب پایین تر از مردم سایر کشورهاست. شرایط اقتصادی و سبک زندگی، از عوامل بسیار تاثیرگذار در این باره است. با افزایش کیفیت زندگی، انتشار گازهای گلخانه ای یا اصطلاحاً رد پای کربن افراد جامعه بیشتر می شود.

خرید کربن برای کاهش کربن

خنثی سازی کربن برای متعادل کردن مقدار آن شیوه ای برای کاهش بخشی از این گاز است که همه ی ما در انتشار آن سهیم هستیم و باید بابت این کار پول پرداخت کنیم که این پول برای کاهش گاز های گلخانه ای در سایر مناطق هزینه می

هیچ چیز بدون رد پای کربن نیست!

گاز های گلخانه ای در تمام مراحل یک فعالیت تولیدی، حمل و نقل یا استفاده از یک کالا آزاد می شود. حتی وسیله ای مانند یک تلفن همراه را در نظر بگیرید. هنگام تولید و حمل آن به بازار مصرف گازهای گلخانه ای آزاد شده است. اگر می خواهید از بروز تغییرات زیان آور در شرایط آب و هوایی زمین جلوگیری کنید، هنگام تصمیم گیری برای انجام کاری یا خرید کالایی نباید تاثیرات مخرب کربن بر کره ی زمین را نادیده بگیرید.

شود. بیشتر کشورها موافقت نامه ی بین المللی پیمان موسوم به کیوتو را امضا کرده اند که طبق این پیمان مجاز به انتشار کربن در محدوده ی مجاز تعیین شده هستند. اگر از حد مجاز تعیین شده بالاتر برود، آن وقت باید از کشور دیگری که کمتر از حد نصاب تعیین شده کربن منتشر می کند، امتیاز کربن را خریداری کند. بنابراین یک کشور با پرداخت پول، امتیاز کربن را خریداری می کند و کشور دیگر بابت انتشار کمتر کربن، امتیازش را می فروشد. این شیوه سبب تثبیت و توازن کربن در جهان می شود.

چگونه می توان موفق شد؟

دولت ها می توانند برای کاهش گاز های گلخانه ای قوانینی وضع کنند که مراکز تجاری و صنعتی با بهینه سازی مصرف انرژی، مقدار کربن کمتری منتشر کنند. برای این کار استفاده ی از انرژی های تجدیدپذیر می تواند منجر به کاهش استفاده ی از سوخت های فسیلی که بیشترین سهم را در انتشار گاز های گلخانه ای دارند شود. ما هم به عنوان یک شهروند می توانیم نقش خود را ایفا کنیم. استفاده کردن از دوچرخه برای مسافت های کوتاه، استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی مانند مترو یا اتوبوس، تنظیم دمای محیط خانه از طریق عایق سازی، مصرف لامپ های کم مصرف، خاموش کردن وسایل برقی به جای آن که در حالت دکمه ی آماده به کار باشد. دوش گرفتن کوتاه مدت، پوشیدن لباس اضافی در فصل سرما که نیازی به بالا بردن دمای وسایل گرمایشی نباشد، استفاده از زنبیل به جای کیسه های پلاستیکی در هنگام خرید، از جمله ی کارهایی است که می تواند از انتشار بیشتر گاز های گلخانه ای جلوگیری کند. اگر همه ی ما تغییرات اندکی در سبک زندگی خود ایجاد کنیم، تاثیرات زیادی در کاهش گاز های گلخانه ای خواهد داشت.

استفاده از انرژی های پاک می تواند از تخریب محیط زیست جلوگیری کند و کره زمین را از خطر دگرگونی های مخرب آب و هوایی مصون نگه دارد

انتشار گاز های گلخانه ای موجب افزایش دمای کره زمین شده و وقوع توفان های سهمگین و تداوم خشکسالی ها در مناطق مختلف جهان را به دنبال دارد

گفتگو با دکتر مهدی رضایی
متخصص شیمی آلی و پژوهشگر بین‌المللی

انسان موفق

از گذشته اش رضایت خاطر دارد

محمد حسین دیزجی

جوانی باهوش، دقیق و خوش قول است. حرف را روی هوا می‌گیرد و بهترین نتیجه را ارائه می‌کند. متولد تهران و دارای مدرک دکترای شیمی آلی از دانشگاه سراسری زنجان است. دارای ۱۶ سال سابقه کار در زمینه دارو و مکمل های دارویی در شرکت های داروسازی است. او که جوانی پر تلاش و صاحب کارنامه‌ای درخشان در زندگی خود هست تا به امروز ۲۲ مقاله، پوستر و سخنرانی با درجات ISI و ISC در ژورنالهای داخلی و خارجی است و در همین سن و سال جوانی عهده‌دار چندین مسوولیت مدیریتی بوده است. وقتی از دکتر رضایی خواستیم تا پاسخ سوال ما را در حدی ارائه کند که مخاطبان نوجوان هم بتوانند در کنار جوانان، درک صحیحی از گفتگو داشته باشند، به پرسش‌ها، پاسخ داد.

جناب رضایی دوران دبستان تا دانشگاه را چطور گذراندید؟ نام مراکز آموزشی را که در آن بودید، نام ببرید.

دوران دبستان و پیش دانشگاهی خودم را در شهرستان ورامین از توابع استان تهران گذراندم. دبستان جهاد رفته و پیش دانشگاهی را هم در مدرسه یادگار امام گذراندم. مدرک لیسانس در رشته شیمی محض را از دانشگاه صنعتی شاهرود دریافت کردم و فوق لیسانس و دکترا در رشته شیمی آلی را از دانشگاه دولتی زنجان گرفتم.

دلیل علاقمندی شما به رشته شیمی چیست؟ چه رویداد و اتفاقی باعث این علاقمندی شد؟

من در دوران راهنمایی به درس علوم تجربی در مقایسه با سایر درس‌ها علاقه بیشتری داشتم. به همین دلیل در دبیرستان رشته علوم تجربی را انتخاب کردم و در بین درس های علوم تجربی درس شیمی را بیشتر دوست داشتم. نمره من در درس شیمی نسبت به سایر دروس مثل فیزیک و ریاضی بهتر و بالاتر بود و این باعث می‌شد که روز به روز علاقه بیشتری به شیمی داشته باشم.



شما در کارنامه خود صاحب تعدادی مقاله و پژوهش در سطح بین‌المللی هستید. مهمترین مقالات شما چه بود و چه دستاوردهایی داشت؟

مقالات اینجانب بیشتر در زمینه روش‌های نوین آنالیز داروها است که این روش‌های نوین توسط مراجع علمی و ژورنال‌های معتبر بین‌المللی تایید شده و مقالات، توسط این مراجع به چاپ رسیده است. این روش‌ها از نظر دقت، صحت و تکرارپذیری، نوین بوده و از نظر اقتصادی نسبت به روش‌های قبلی بسیار به صرفه بوده است. لذا شرکت‌های داروسازی چه در ایران و چه در جهان می‌توانند از نتایج این تحقیقات استفاده کنند و داروها را با روش‌های نوین که در مقالات عنوان شده، مورد آنالیز و آزمایش قرار دهند.

درجه‌بندی مقالات در ژورنال‌های داخلی و خارجی مانند ISI و ISC به چه معناست و چه ارزش و جایگاهی دارد؟

باید عرض کنم ISI مخفف حروف اول Institute for Scientific Information است. اولین و مهمترین مرجع علمی جهان از جهت معتبر بودن موسسات علمی است و مقالاتی که در این موسسات به چاپ برسند به مقالات ISI معروف هستند که دارای بالاترین درجه علمی می‌باشد. همچنین ISC مخفف Islamic World Science Citation Center هست با نام فارسی «پایگاه استنادی علوم جهان اسلام» که مهمترین مرجع علمی جهان اسلام هست و ۵۷ کشور در آن عضو هستند.

دوره دکترا در برخی رشته‌ها به دلیل فعالیت‌های پیچیده پژوهشی بسیار سخت است، لذا زمان بیشتری را نیاز دارد. اینطور که ما شنیده ایم، جنابعالی این دوره را در مدت کوتاه‌تر اما با کیفیت بسیار مطلوب‌تر، پشت سر گذاشته اید که در نوع خودش یک درخشش محسوب می‌شود. در این باره برای ما بفرمایید.

شاید مخاطبان عزیز ما برایشان جالب و جذاب باشد که بدانند من دوره PHD در رشته شیمی آلی را که حداقل سه ساله و حداکثر ۶ یا ۷ سال زمان می‌برد، در مدت سه سال با موفقیت به پایان رساندم. من در آن دوران، همزمان با تحصیل، کار می‌کردم و متاهل بوده و یک فرزند هم داشتم. از پایان نامه من چند مقاله هم استخراج شد و من با معدل کل ۱۹/۳۲ مدرک دکترا را با درجه عالی دریافت کردم و شاگرد اول دوره ورودی خود شدم. در طول ۲۰ سال تاریخ این رشته در دانشگاه زنجان من تنها کسی بودم که توانست در مدت سه سال دوره دکترا را پشت سر بگذراند، به طوری که هنگام دریافت مدرک خود، معاونت آموزشی آن زمان دانشگاه،

شما در رشته شیمی تا دکترا پیش رفتید، اکنون در حرفه داروسازی فعالیت دارید. چرا داروسازی؟ چرا از اول سراغ داروسازی در دانشگاه نرفتید؟

اجازه دهید اینطور توضیح بدهم که رشته شیمی، پایه و اساس حرفه داروسازی است و این دوازدهم دیگر جدا نیستند و خیلی جاها می‌توانند مکمل همدیگر باشند. در صنعت داروسازی بیشترین رشته‌ای که به چشم می‌خورد، رشته‌های شیمی و زیرگروه‌های آن است. اما علت این که من به صورت مستقیم وارد رشته داروسازی نشدم این است که در سال ۱۳۸۰ به طور همزمان در دو دانشگاه سراسری و آزاد، کنکور شرکت کردم. در دانشگاه سراسری در رشته شیمی با توجه به علاقه خودم نمره خوب آوردم. از طرف دیگر در دانشگاه آزاد، رشته پزشکی قبول شدم. از آنجایی که هزینه دانشگاه آزاد آن زمان خیلی بالا بود، من ترجیح دادم که شیمی را در دانشگاه دولتی ادامه بدهم.

تحقیق و پژوهش در کار شما جایگاه مهمی دارد؟ مخاطبان ما دوست دارند بدانند چگونه می‌توان در این مسیر موفق شوند؟

در حال حاضر در دنیا، رشته‌های شیمی و داروسازی با سرعت فزاینده‌ای در حال پیشرفت است و نانو داروها و بیومواد الان حرف اول مجامع علمی را می‌زند. لذا به دوستانی که علاقمند هستند در این رشته تحقیق و پژوهش کنند باید عرض کنم از زیرساخت‌هایی که در مدارس و دانشگاه‌ها در اختیار آنان قرار می‌دهند، استفاده کنند. همچنین افراد باتجربه و اساتیدی در مدارس و دانشگاه‌ها هستند که به دانش آموزان و سایر علاقمندان کمک می‌کنند و حتی افرادی که از دانشگاه جدا شدند و علاقمند به فعالیت در این حوزه‌ها هستند، می‌توانند با مراجعه به مراکز رشد و فناوری دانشگاه‌ها که صاحب این زیرساخت‌ها هستند، ایده‌های خلاقانه خود را به آنان ارائه کنند. این مراکز، زیرساخت و اطلاعات لازم را در اختیار جوانان علاقمند قرار می‌دهند تا بتوانند ایده‌های خود را مطرح و به ثمر برسانند.





محصولات تولیدی

از نظر کیفیت برعهده‌ی

واحد کنترل کیفیت است.

در مورد آزمایشگاه تحقیق و توسعه باید بگویم کارش تحقیق و پژوهش بر روی محصولات جدید دارویی است که درواقع دستاورد این تحقیق و پژوهش می‌تواند محصولات جدیدی با عوارض کمتر را پیش روی بیماران قرار بدهد تا آنان بتوانند از این دستاورد استفاده کنند.

تصور می‌کرد من

دوره کارشناسی ارشد را

در این مدت گذرانده‌ام.

از دیگر موفقیت‌ها نیز باید بگویم که

در طول دوران تحصیل خودم سنتز و ساختن ماده مؤثر دارویی را هدف قرار داده بودم و به این کار مبادرت می‌ورزیدم. آن زمان موفق شدم سنتز ماده مؤثر ریلوزول و آکامپروسیت کلسیم را در فاز آزمایشگاهی با موفقیت به پایان برسانم که این دو ماده مؤثر در آینده نزدیک تجاری سازی خواهد شد. سنتز این دو ماده مؤثر برای اولین بار در ایران اتفاق افتاد و با تجاری سازی این دو ماده مؤثر در کشور، از خروج ارز در این زمینه جلوگیری خواهد شد.

شاید بعد از این مصاحبه نوجوانان و جوانان علاقمندی باشند که شما را الگوی خود برای ادامه تحصیل و زندگی قرار بدهند. حال سوال اینجاست که شما در زندگی کاری خود چه کسانی را الگو قرار دادید و چرا؟ از آنان اگر امکان دارد نام ببرید.

از آنجایی که زندگی ابعاد مختلفی دارد، من در بعد کاری زندگی خودم آقای دکتر علیرضا پور عباسی مدیرعامل یکی از شرکت‌های داروسازی را همیشه به عنوان الگو قرار داده‌ام. ایشان در کلام خودشان منطق و متانت بالایی دارند و مدیریت ایشان همواره مورد توجه بنده بوده است. در بعد تحصیلی هم جناب آقای پروفسور علی رضانی استاد راهنمای دوره PHD خودم را الگو قرار داده‌ام. ایشان دانش بالایی در علم

شما سالها مدیریت کنترل کیفیت و تحقیق و توسعه در حوزه کار خودتان را برعهده داشته‌اید. این کار و مسئولیت به چه معناست و چه نقشی در شغل شما دارد؟

من در سال ۱۳۸۴ بعد از اتمام دوره لیسانس وارد بازار کار در گروه دارویی شدم. آن زمان با درجه کارشناسی شروع کردم و تا سال ۱۳۹۰ در سمت‌های رئیس رگولاتوری و رئیس آزمایشگاه فعالیت داشتم و در سال ۹۰ با حکم مدیرعامل یکی از شرکتهای داروسازی که آن زمان در آنجا فعالیت داشتم، به عنوان مدیر تحقیق و توسعه منصوب شدم. در واقع پله‌های ترقی را از درجه کارشناسی تا مدیریت آرام آرام طی کردم و تجربه به دست آوردم و از سال ۹۰ تاکنون در سمت‌های مدیر تحقیق و توسعه و مدیر کنترل کیفیت شرکت‌های داروسازی مختلف فعالیت می‌کنم.

در خصوص تعریف آزمایشگاه کنترل کیفیت و آزمایشگاه تحقیق و توسعه که بنده به عنوان مدیر در این آزمایشگاه‌ها فعالیت داشتم باید بگویم که آزمایشگاه کنترل کیفیت همانطور که از اسم آن پیداست، کیفیت تمام مواد مؤثر دارویی و مواد جانبی که وارد یک کارخانه شده و قرار است برای ساخت محصول استفاده بشود، مورد بررسی قرار می‌دهد.

در واقع بررسی کیفیت این مواد بر عهده آزمایشگاه کنترل کیفیت هست. همچنین بررسی‌های حین ساخت محصولات تولیدی و خود



شیمی دارند و کار و پژوهش در کنار ایشان همیشه برای من لذت بخش بوده و سعی کردم در کار پژوهش ایشان را الگوی خودم قرار بدهم.

در بعد اجتماعی زندگی خودم نیز همیشه سعی کردم، سرگذشت انسان های موفق در جهان را مطالعه کرده و آنان را به عنوان الگوی اجتماعی خودم مد نظر قرار بدهم و سرگذشت آنان را مطالعه کنم تا بدانم به چه نحوی عمل کردند.

هر کسی برای موفقیت تعریفی در ذهن خود دارد. موفقیت و شخص موفق از نگاه شما چیست؟

تعریف موفقیت از نظر من یعنی اینکه خودمان باور کنیم که می توانیم و بروی هدفی که در پیش گرفته ایم پافشاری کنیم. شخص موفق کسی است که وقتی به گذشته خود نگاه میکند پشیمان نباشد.

گاهی افراد محقق در پژوهش آنطور که خودشان انتظار دارند به جواب لازم نمی رسند. در چنین مواردی شما چه کار می کردید؟

در امر پژوهش بسیار پیش می آید که شما به آن هدفی که برای خودتان تعیین کرده اید دست پیدا نمی کنید. در این مسیر نباید دلسرد شد، زیرا همین دست پیدا نکردن به آن هدف می تواند برای شما و دیگران آموزنده باشد. حداقل دستاورد پژوهش به نتیجه نرسیده شما این است که دیگران آن مسیر شما را دوباره تکرار نمی کنند و در وقت و هزینه، صرفه جویی می شود. اینجاست که نتیجه کار شما به ثمر می نشیند و همان شکست ظاهری، در قالب موفقیت جلوه می کند.

همسران هم رشته شما هستند و در شاخه ای از دانش شیمی دکترها دارند. از اینکه با هم در یک رشته علمی فعالیت می کنید چه حسی دارید؟

من در دوره کارشناسی با همسرم آشنا شدم. آن زمان با هم همکلاس بودیم. آشنایی در پایان دوره کارشناسی با توجه به تفاهمی که با هم داشتیم، منجر به ازدواج شد.

در کنار هم رشد کردیم و پله های ترقی را از نظر علمی و اجتماعی در کنار همدیگر طی کردیم تا اینکه توانستیم هر دو با هم در یک رشته و در یک گرایش که شیمی آلی هست، به درجه PHD برسیم. ماحصل این همکاری باعث شد این تصمیم را در سال ۹۸ بگیریم یک شرکت با نام «رامان شیمی فناور» در زمینه تحقیق و پژوهش بر روی داروها و مکمل های جدید تاسیس کنیم. این شرکت ماحصل یک کار گروهی و همفکری علمی بود.

در دوران نوجوانی و دانشگاه، چقدر اهل مطالعه بودید و کتاب های غیر درسی و دانشگاهی را چقدر می خواندید و امروز چگونه؟

در دوران نوجوانی و دوران دانشگاه بیشتر مطالعات من به سمت کتابهای درسی بود. در دوران کنکور تا ۱۶ ساعت مطالعه داشتم. مطالعات غیر درسی من در آن زمان ها بیشتر کتاب های رمان و کتاب هایی درباره زندگینامه مشاهیر جهان بود. در حال حاضر هم حتماً روزی یک تا دو ساعت را مطالعه دارم و بیشتر مطالعاتم درباره مقالات کاری و مقالات به روز دنیا در زمینه رشته و کار خودم هست. کتاب هایی در زمینه گیاهان دارویی هم در فهرست مطالعات من قرار دارد.

اصولاً مطالعه مفید و موثر از نظر شما چه تعریفی دارد؟ بچه ها از کجا بفهمند که روش مطالعه آنها صحیح است؟

به نظر من مطالعه ای مفید و موثر هست که به صورت خود خواسته باشد نه از سر اجبار؛ دوستان و مخاطبان در واقع به این حد از ادراک برسند که خودشان به دنبال مطالعه باشند نه اینکه پدر و مادرها آنان را مجبور به مطالعه کنند. اگر کسی به این حد از ادراک برسد که خودش درک کند، مطالعه برای او چقدر مفید خواهد بود و در تعامل با دیگران چقدر مفید خواهد بود، به یقین این نوع مطالعه مؤثر و صحیح است.

اگر هر کار و حرفه ای را با عشق و علاقه دنبال کنند، در نهایت هم موقعیت اجتماعی و هم درآمد مالی خوبی برای خودشان کسب خواهند کرد. توصیه آخرم به مخاطبان این است که همیشه روی داشته های خودشان حساب باز کنند و برای رسیدن به اهداف، منتظر کمک دیگران نمانند.

هواپیما را اول چه کسی دید؟

حسین نامی ساعی

ساعت حدود دو و نیم نصف شب بود که با صدای پریشان کننده آژیر قرمز از خواب پریدم. هراسان و کورمال توی اتاق کوچکمان که آقا جون و داداش مرتضی هم در آن خوابیده بودند، دنبال در اتاق گشتم. بالاخره دستگیره را پیدا کردم. اما از بس هول شده بودم، سرم شترق خورد به لنگه پنجره چوبی و تلوتلو خوردم و مثل آوار روی سر آقا جون که کنار پنجره خوابیده بود، فرود آمدم!

می گشتند. داداش مرتضی هم که به آسمان چشم دوخته بود، یکدفعه با هیجان رو کرد به آقا جون و گفت:

«اوناهاش، اوناهاش!»

آقا جون به نقطه ای که مرتضی اشاره می کرد، نگاهی انداخت و هواپیمایی را دید که به اندازه یک نقطه نورانی مثل ارزن معلوم بود. بعد طوری که همه بشنوند، گفت: «آفرین مرتضی، تو خیلی با هوش و زرنگی. خوب هواپیمای دشمن را پیدا کردی.»

بعد از چند لحظه، جعفر آقا، همسایه بغل دستی من، سر رسید و در حالی که به آسمان خیره شده بود، گفت: «حاج فرخ! حاج فرخ! اوناهاش! اوناهاش! هواپیما اوناهاش!»

آقا جون با پوزخند معنی داری گفت: «اون رو که مرتضای ما خیلی وقت پیش دیده!»

جعفر آقا گفت: «تو رو خدا دست بردار حاج فرخ! این یکی همین الان ظاهر شد، چطور ممکنه مرتضی دیده باشه؟!»

خلاصه سرتونو درد نیارم، جر و بحث بین آقا جون و جعفر آقا بالا گرفت. هیچ کدام کوتاه نمی آمدند. طولی نکشید که توپ های ضد هوایی مثل همیشه به سمت هواپیماهای دشمن مثل نقل و نبات شلیک کردند و همسایه ها با شنیدن صدای توپ های ضد هوایی هراسان و بی هدف به این طرف و آن طرف می رفتند. تنها کسانی که یک ذره هم از جایشان تکان نخورده بودند، آقا جون و جعفر آقا بودند که هنوز سخت مشغول جر و بحث بودند.

بعد از گذشت نزدیک نیم ساعت وضعیت سفید اعلام شد و همه جا در خاموشی و سکوت شبانه فرو رفت. دیگر هیچ صدایی به گوش نمی رسید مگر صدای غرزدن آقا جون که به جعفر آقا بلند بلند می گفت: «مرد گنده خجالت نمی کشه! هواپیما را مرتضای خودمون اول دیده و زور می زند که من دیدم، می خواد به اسم خودش بزنه! آخه آدم چی بگه به این آدم؟!»

آقا جون که آدم نترس وقوی هیکلی بود و دوستان باستانی کارش در گود زورخانه به سبیلش قسم می خوردند، سفارش کرده بود «حتی اگر بمب مستقیم هم به خانه ما خورد، تحت هیچ شرایطی حق ندارید من را بیدار کنید» می گفت: «عمر دست خداست. تا اجل آدم نرسد اتفاقی نمی افتد.» خلاصه، با افتادن من روی سر آقا جون، آقا جون مثل فنر از خواب پرید و در آن تاریکی اولش فکر کرد که سقف روی سرش خراب شده برای همین شروع کرد به خواندن شهادتین: «اشهدان لاله الله واشهدان محمداً رسول الله؛ خدایا ما را بیمارز و تا نیامرزیدی از دنیا نبر.» با شنیدن این حرف ها، این بار من هم ترسیدم و خیال کردم راستی راستی بلایی سر آقا جون آمده و با تمام وجود فریاد زدم: کمک کمک ک ک ک...

آقا جون همین که متوجه شد این من بودم که روی سرش خراب شده ام؛ داد زد: «هیچ معلوم است اینجا چه خبره غلام؟! تو اینجا چه غلطی می کنی؟...» آقا جون که دیگه خواب از سرش پریده بود، تابی به سبیل و ابروهایش داد و بلند شد ببیند توی کوچه چه خبر شده؟

تعدادی از همسایه ها زل زده بودند به آسمان و دنبال هواپیمای جنگنده عراقی

STEM

مجید عمیق

SCIENCE • TECHNOLOGY • ENGINEERING • MATHEMATICS

دانش آموزان دوره دوم متوسطه، زمانی که به سال آخر می‌رسند برای ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه با مشاورین متعددی گفت و گو می‌کنند تا با شناخت از توانمندی‌هایشان و علاقه‌شان به رشته‌ای که مورد دلخواهشان است آینده‌ی شغلی خودشان را مشخص کنند و از سوی دیگر در پیشرفت کشور و جامعه‌شان سهیم باشند. شما حتماً کلمه‌ی STEM را در وب‌سایت‌ها مشاهده کرده‌اید.

این عبارت از سر نام کلمات science, technology, engineering, mathematics, یعنی علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات تشکیل شده است و به هر موضوعی که در زیر شاخه‌های این چهار رشته قرار می‌گیرد اشاره دارد. اکنون در بیشتر کشورها دانشگاه‌ها برای رفع کمبود در حوزه‌های تخصصی با فناوری بالا جذب دانشجو در دوره‌های STEM را در اولویت کار قرار داده‌اند. نوآوری در علوم و فناوری، کلید اصلی اقتصاد نوین و پر رونق است. بیش از یک دهه است که STEM به دلیل پیشرفت‌هایی که در علم و فناوری روی می‌دهند و مدام در حال تکامل‌اند، محبوب بسیاری از جوانان علاقمند به دانش و علم شده است. علم و فناوری و مهندسی تقریباً با هر صنعتی که تصور کنید مرتبط است و به عنوان یک حوزه، طیف گسترده‌ای از موضوعات دانشگاهی را پوشش می‌دهد.

مشاغل آینده به افرادی با مهارت‌های در آموزش STEM نیاز دارد و ستون فقرات اقتصاد نوین محسوب می‌شود. مهندسی هوافضا، ستاره‌شناسی، مهندسی عمران، مهندسی شیمی، شیمی زیستی، علوم کامپیوتر، مهندسی نرم افزار، آمار، فیزیک، مهندسی پزشکی، و... برخی از دوره‌های STEM هستند. برای مثال مهندسی هوافضا راه را برای استخدام شما در طراحی هواپیما هموار می‌کند یا مهارت در حوزه‌ی چاپ سه بعدی، شما را در مسیر شغلی طراحی خودرو و سایر ماشین آلات قرار می‌دهد. وقتی شما وارد این حوزه می‌شوید همیشه در حال یادگیری و کشف چیزهای جدید هستید و برای مشاغل مرتبط با STEM در بازار کار تقاضای زیادی وجود دارد. استفاده‌ی از فناوری‌های نوین در جلوه‌های ویژه سینما، طراحی لباس‌های ورزشی جدید، پزشکی قانونی دیجیتالی، شکار سیارات، تجزیه و تحلیل محصولات غذایی مورد نیاز جهان، چاپ سه بعدی، کدگذاری سیستم‌های امنیتی کارخانجات و شرکت‌های معتبر برای مصون ماندن از خطر حملات سایبری و هکرها، کشاورزی نوین، مهندسی نرم افزار، طراحی آسمانخراش‌ها و... از جمله‌ی مشاغل مرتبط با دارندگان مدرک STEM می‌باشند که بر بستر پیشرفت در حوزه‌ی علم و فناوری توسعه یافته‌اند.



عمریست بی‌قرار، به سر می‌بریم ما
بر این قرار تا نفس آفریم ما

همراز روضه‌ها و نوافرات نوحه‌ها
دمساز سوز سینه و چشم تریم ما

ما را به سر هوای شهیدان بی‌سر است
از سر گذشته‌ایم چو بر این سریم ما

نام حسین معشر عظمای جان ماست
جان دادگان زنده این معشریم ما

معشر به پا کنیم به فریاد یا حسین
امروز لشکر شه بی‌لشکریم ما

ما را به دست، پرچم صبر و بصیرت است
با عشق و شور همدم و همسنگریم ما

ما ائت نه دی و اهل حماسه‌ایم
مرد جهاد و هم‌قدم جیدریم ما

حرف ولج ماست که «من انقلابی‌ام»
در راه انقلاب ز جان بگذریم ما

با طالع و زیر بگویند تا ابد
عمار وار همتش رهبریم ما

«الْفَتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقِتَالِ» خوانده‌ایم
هرگز زجرم قتنه‌گران نگذریم ما

با فاتحان بدر زسازش سخن مگو
امروز رهسپار دژ نبیریم ما

چشم انتظار منتقم آل مصطفی
چشم انتظار معركة آفریم ما

محمد مهدی سیار

سبوی رمضان

یک جرعه غزل، سهم من از هر دو جهان بس
از هر دو جهان، عشق، مرا نام و نشان بس

یک قطعه ترنم زلب باد مسافر
یک چشمه تبسم زلب آب روان بس

همسایگی باغ کلی شاعر و شیدا
هم‌صیبتی باغچه‌ای غنچه دهان بس

یک کوزه پر از خواهرش نوشیدن دریا
یک سفره پر از خاطره‌های فوش نان بس

یک رکعت مقبول، ارادت به گل سرخ
یک باغچه ادراک، ز گلبانگ اذان بس

یک قیله دعا، در شب عرفانی تقدیر
یک جرعه اجابت، ز سبوی رمضان بس

لب تشنه‌ام، آیم بدهید از غزل عشق
یک جرعه غزل، سهم من از هر دو جهان بس

رضا اسماعیلی

نیایش بهاری

نگاهی سبز در آینه پیداست
که می‌خواند مرا تا رستگاری

من اینجا مانده‌ام، در پشت پاییز
مرا پیدا کن ای باد بهاری!

مرا پیدا کن ای باد بهاری!
که جانم تشنه‌ی نوشیدن توست

بین عریانم از شوق شکستن
دلم در حسرت پوشیدن توست

صدا کن ریشه‌های زخمی‌ام را
تو ای باران چنگل‌های فردا

تمام ریشه‌هایم را عطش خورد
مرا با خود ببر تا باغ دریا

من از آواز خاموشی ملولم
قتاری را تلاوت کن برایم

هزاران آسمان بال و پر من
بقوات نام مرا، تا پر گشایم

بهاران بر سرم بارانی از گل
که خیس لاله کرده، خیس شب بو

بقوات پرواز را با من، بهارا!
بقوات پرواز را با من، پرستو!

بهارا! با نگاه همسفر باش
که خواب شاپرک‌ها را ببینم

نیایش‌های باران را بفهمم
خدا را در شقایق‌ها ببینم

په غافل بودم از رویدن گل!
خدا را می‌توان در بوی گل دید

خدا نزدیک نزدیک است، این جا است
خدا را می‌توان با عشق بوید

بهارا! در دلم کفر فزات است
مسلمان شکستن کن دلم را

به قرآن دلم سبز تو سوگند
خدا را در تو می‌بینم، بهارا!

رضا اسماعیلی

مانده ز فهم تو دلم بی‌نصیب
معجزه‌ی عشق، غرور غریب

نام تو را بردم و قلم شکست
مثل شهیدان تو غریبی، غریب

بیرق افراشته‌ی زخم تو
حادثه‌ی پر ز فراز و نشیب

می‌وزد از خاک تو بوی بهشت
بوی خدا، بوی ظفر، بوی سیب

خاک تو سر منزل مقصود عشق
ای وطن عشق! تدارک رقیب

قلب زمین، قبله‌ی خون، قاف زخم!
معجزه‌ی سرخ! عیبی، عیب

مژده‌ی آزادی تو، دلتواز
خنده‌ی پیروزی تو، دلفریب

بار بقوات «سوره‌ی «النازعات»
بار بقوات «آیه‌ی «امن» عیب»

خُرم و سرسبز بمان تا ابد
ای وطن پلپله‌های نبیب

فتح تو یک معجزه‌ی روشن است
«نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ»

رضا اسماعیلی



قطب الدین شیرازی

محمدعلی قربانی

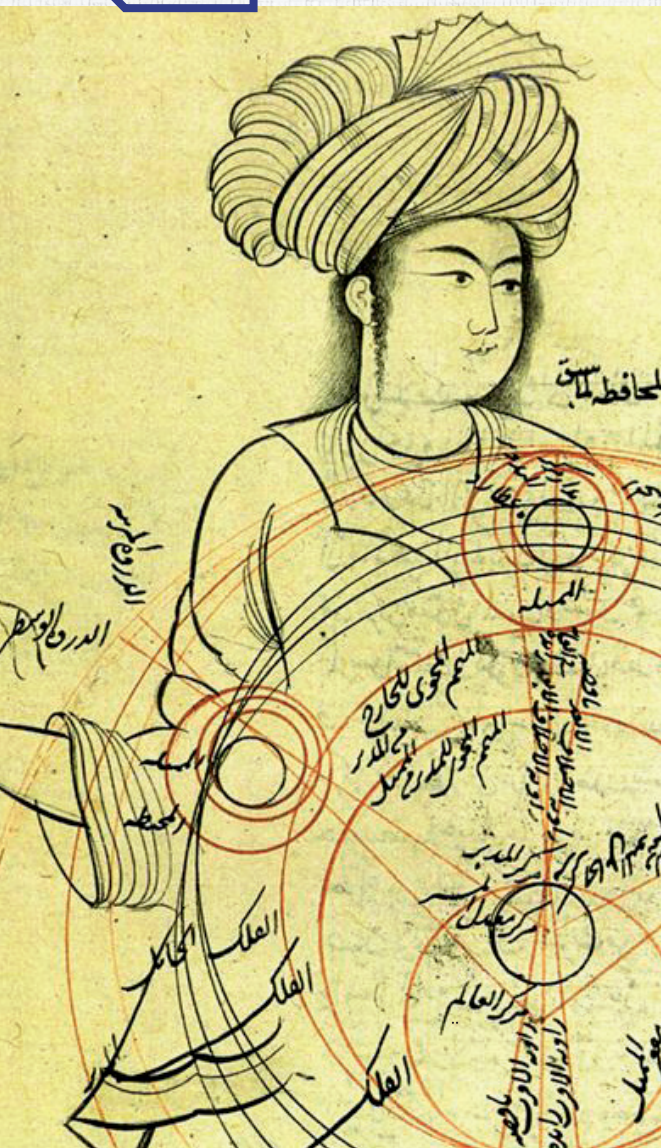
پس از آن که تعلیم قطب‌الدین در شهر مراغه به حدّ اعلایی رسید، به شهر خراسان رفت تا علوم نوینی را فرا بگیرد. بعد از کسب علوم جدید به عراق عجم یعنی مناطقی مانند اصفهان، قم، اراک و ری آمد.

شاید برای ما کمی عجیب به نظر برسد اما قطب‌الدین در تمام این شهرها به دنبال مسائل حل نشده کتاب قانون می‌گشت و سعی می‌کرد مجهولاتش در این کتاب را برای خودش حل کند.

قطب‌الدین شیرازی بعد از اتمام تحصیلاتش در مناطق مرکزی ایران راهی شهر بغداد شد. او در مراکز ایران به موسیقی هم علاقمند شد و نزد استادان مهم و مشهور به آموختن نوازندگی و آهنگسازی پرداخت. از دیگر علومی که قطب‌الدین در همان ابتدا به یادگیری آنها اقدام کرد و به آنها علاقمند شد فیزیک و ریاضی بود. او پس از فراگیری و مطالعات بیشتر در عراق به

قطب‌الدین شیرازی، فیلسوف، طبیب و دانشمند ایرانی از اهالی شیراز بود. او متولد ماه صفر سال ۶۳۴ (ق. ه) بود. نام پدر او ضیاء‌الدین مسعود، پزشک بیمارستان مظفریه شیراز و اهل فرقه سهروردیه شیراز بود. قطب‌الدین پزشکی و عرفان را از پدرش و عمویش که آنها نیز پزشک و فیلسوف حاذقی بودند فرا گرفت. قطب‌الدین فقط ۱۰ سال داشت که از پدرش تصوف را یاد گرفت.

ضیاء‌الدین مسعود، زمانی که فرزندش تنها چهارده ساله بود فوت کرد و پسرش به عنوان چشم پزشک به جای او در بیمارستان مشغول به درمان بیماران شد. او در همان سنین نوجوانی به کتاب قانون ابن‌سینا علاقه‌مند شد. او برای کسب علم و آموختن کتاب قانون در محضر استاد مسلم آن زمان، کمال‌الدین ابوالخیر مصلح کازرونی، کتاب قانون را تعلیم دید. کتاب قانون پیچیده‌تر از آن چیزی بود که قطب‌الدین شیرازی فکر می‌کرد؛ برای همین ناچار شد برای آموختن مفاهیم ثانویه و تحلیل کتاب قانون به سراغ شمس‌الدین محمد کیشی برود و بعد برای یاد گرفتن مسائل پیچیده‌تر قانون از شرف‌الدین زکی بوشکانی کمک و آموزش بخواهد. اما کتاب قانون دشوارتر از این‌ها بود و سختی‌های مسائلش باعث شد تا قطب‌الدین ناگزیر از مکتب خواجه‌نصیرالدین طوسی مدد جوید و راهی شهر مراغه شود.



در کتاب درّه التاج به مباحث ریاضیات و حکمت، وسیع تر و تخصصی تر از کتاب شفا پرداخته شده است.

درّه التاج، پس از کتاب شفای ابن سینا در حوزه علوم منطق و الهیات و ریاضی سرآمد آثار است و یکی از مهم ترین منابع برای تسلط یافتن به علوم انسانی محسوب می شود.

قطب الدین به پیروی از پدر و خاندانش، مرید مکتب شیخ شهاب الدین سهروردی، فیلسوف شهید قرن ششم بود که صاحب مکتب اشراق و فیلسوفی اشراقی به شمار می آمد.

قطب الدین در زمینه نجوم و هیئت چندین کتاب نوشته است که نام بعضی از آنها عبارتند از: فعلت فلاتسم، تحفة الشاهیه و اختیارات مظفری.

قطب الدین به لطف سال هایی که در شهر مراغه نزد عالمان آن دوره با مکتب خواجه نصیر الدین طوسی آشنا شده بود، توانست علوم و دانش زیادی در حوزه مکتب آن خواجه بزرگوار فرا بگیرد و بر کتاب روضة الناظر ایشان شرحی مفصل بنویسد.

همان طور که اشاره

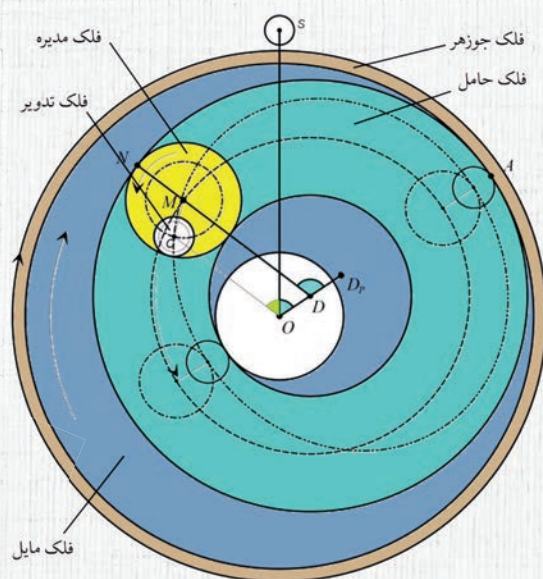
شد قطب الدین بسیاری از سال های زندگی خود را در گشایش رموز و رسیدن به پاسخ مجهولاتش از کتاب قانون گذراند. او انرژی و زمان بسیاری را هم برای پی بردن به فضایل شفا صرف کرد؛ همان تلاش ها او را با علم و آثار ابن سینا آن چنان خوب آشنا کرد که بر تحفة السعدیه و نجات و اشارات ابن سینا هم شروحی نوشت.

طرف روم بزرگ راهی شد و از علمای آن دیار کسب دانش کرد. پس از زندگی و فراگیری علوم علمی مثل ریاضی و فلسفه در روم، به طرف مصر رفت تا از دانشمندان بزرگ آن کشور مهم و بزرگ هم بهره مند شود.

زمانی که قطب الدین به پاسخ تمام سؤالات و مجهولاتش رسید، دیگر زمان را برای نوشتن سه شرح بر کتاب قانون مناسب دید و کتابی ارزشمند برای حل سؤالات باقی دانش و علاقمندان به کتاب قانون نوشت. او این شروح را در سال ۶۸۱ تألیف کرد.

شاید تصور کنید قطب الدین شیرازی فقط در علمی که امروزه هم به عنوان دانش شناخته می شوند سرآمد بود، مانند ریاضی، فیزیک، طب، موسیقی و دین شناسی، اما او در کارهایی مثل شعبده بازی که حالا تصور کنیم سرگرمی هستند و به آنها چندین توجهی نمی کنیم هم معروف بود و کارآمد محسوب می شد.

قطب الدین شیرازی تألیف ارزشمندی به نام «درّه التاج» دارد که پس از کتاب شفا مهم ترین کتاب در حوزه علوم انسانی و ریاضی (فلسفه، الهیات، منطق و ریاضی و...) است. این کتاب علاوه بر علوم ذکر شده توضیحات مهم و مفصلی در زمینه موسیقی نیز دارد و حتی اکنون نیز یکی از الگوها و منابع برای موسیقی دانان است.



* الگوی افلاک قطب الدین کازرونی برای ماه



محصولات ارگانیک از گذشته تا حال

محمدعلی قربانی



و سم‌های کم‌خطر. محصولات ارگانیک در خاکی مطمئن که سم‌پاشی نشده است و آفتی ندارد کاشته می‌شوند و در مناطقی به دور از آلودگی هوا مثل مناطق کوهستانی و دشت‌های سرسبز به عمل می‌آیند. سخت‌ترین بخش تولید محصول ارگانیک تأمین آب برای آبیاری آنهاست، زیرا به دست آوردن آب تمیز و به دور از هرگونه آلودگی در زمین‌های کشاورزی که آب چاه را استفاده می‌کنند کار چندان ساده‌ای نیست. بعضی از کشاورزان که محصولات بسیار خاصی دارند و در طبیعی بودن محصول حساسیت ویژه‌ای به خرج می‌دهند، از چشمه‌های جاری از کوه‌ها محصولاتشان را آبیاری می‌کنند. بعضی‌ها هم با همان آب‌های معمولی شهری و لوله‌کشی محصولاتشان را آبیاری می‌کنند و البته بهتر است این موضوع را روی محصولاتشان بنویسند. به دلیل همین تغییرات محیطی و مشکلات به وجود آمده، امروزه بسیاری از مردم به سلامت خود اهمیت زیادی می‌دهند و در مورد تغذیه سالم آگاه‌تر از قبل شده‌اند و به خرید محصولات ارگانیک تمایل دارند.

وقتی نام شغل‌های جدید و به روز می‌آید ذهن همه به سراغ مشاغل مانند گرافیک و تولید محتوا و... می‌رود. درست است که این مشاغل به‌روز هستند و با ابزارهای فناوری و تکنولوژی سر و کار دارند، اما نمی‌توان تمام مشاغل جدید را محدود کرد به همین مشاغل و از شغل‌های عجیب و غریبی که ابزارشان قدیمی است، اما ایده‌شان جدید چشم‌پوشی کرد. به طور مثال وقتی می‌گوییم کشاورزی، شاید یاد نسل‌های گذشته بیفتید و بگویید از زمانی که بشریت وجود داشت در زمین دانه و بذر می‌کاشته و کشاورزی کجایش مدرن است؟ اما می‌خواهیم برایتان از نوعی از کشاورزی بگوییم که تا دو دهه پیش اسمش هم به گوش کسی نخورده بود.

محصولات کشاورزی ارگانیک هستند. البته این موضوع به این معنا نیست که محصول ارگانیک به نوعی چیز جدیدی باشد، بلکه برعکس، در گذشته همه محصولات طبیعی و بدون سم و آفت‌های شیمیایی بوده‌اند. بعد از مدرنیته شدن شهرها و افزایش آلودگی‌های محیطی مثل آب آلوده، خاک نا مرغوب و بدون مواد مغذی و هوای آلوده محصولات هم که در این شرایط کاشته شدند از نظر سلامت و کیفیت بسیار افت کردند و در بلند مدت برای سلامتی آسیب‌زا شدند. علاوه بر اینها بر روی بسیاری از محصولات برای اینکه آفت نزنند و درونشان جانوران موذی به وجود نیاید، سم‌پاشی می‌کردند. این مشکل که در تمام جهان فراگیر شده بود و هنوز هم وجود دارد. در واقع هر قدر کشوری مدرن‌تر بود و میزان گازهای گلخانه‌ای و... در آن بالاتر بود، میزان غیرطبیعی بودن محصولات کشاورزی‌اش هم بیشتر می‌شد. این معضل آدم‌ها را به فکر انداخت تا محصولی متفاوت از میوه‌ها و خوراکی‌های موجود در بازارها تولید کنند؛ یعنی محصولی به دور از سموم و آفت‌کش‌ها





و وسایل لازم برای زه‌کشی نیاز داریم. یکی از محصولات که به طور ارگانیک کاشته و فروخته می‌شود و همین حالا هم در بازار موجود است، سبزی‌های ارگانیک است. مانند ریحان و تره و نعنا و ...

مزرعه سبزی به مقدار

زیادی نور خورشید و آب نیاز دارد. بنابراین، هر جا نور و آب کافی داشته باشد، مناسب احداث مزرعه سبزی‌های زیستی است. البته لازم است مزرعه حتماً به منبع آب نزدیک باشد. کارشناسان و فروشندگان این حوزه می‌گویند هر ۱۰۰۰ متر مربع زمین، ۱۶۲ میلیون تومان در سال سود می‌دهد، یعنی بیش از ۴۰ درصد بازدهی دارد.

متأسفانه محصولات ارگانیک نه تنها در کشور ما، بلکه در تمام جهان گران‌تر از محصولات غیر ارگانیک هستند و هرکسی توانایی مالی کافی ندارد تا آنها را خریداری کند، مثلاً اگر شما در کوچه‌ای از محله خودتان فروشگاه محصولات ارگانیک راه‌اندازی کنید بعید است بیشتر از چند نفر در هفته از شما خرید کنند؛ به همین دلایل بهتر

است فروشگاه‌های محصولات ارگانیک در مرکز شهر باشند تا افراد از مناطق متعدد بتوانند به سراغتان بیایند و محصولات را خریداری کنند. البته راه بسیار به صرفه‌تر و مدرن‌تری هم وجود دارد و آن فروشگاه اینترنتی است. امروزه شبکه‌های اجتماعی و سایت‌ها و کانال‌ها، بهترین راه برای فروش محصول است، زیرا اجاره مغازه پرداخت نمی‌کنید و مشتریان هم با یک جستجوی ساده به شما می‌رسند. در شبکه‌های اجتماعی محصولات ارگانیک خود را تبلیغ کنید و بفروشید. مراقب باشید محصولاتتان بسته‌بندی مرتب، بهداشتی و زیبایی داشته باشند. محصول خود را به‌طور مستقیم در کنار جاده و بازارهای محلی محصولات کشاورزی بفروشید.

سری به رستوران‌های محلی زندگی خود بزنید و با هزینه کمتر از دیگران، مواد مورد نیاز آنها را تأمین کنید. فروشگاه‌های مواد غذایی هم می‌توانند مکان خوبی برای فروش محصولات بسته‌بندی شما باشند. در شبکه‌های اجتماعی از مردم بخواهید سری به باغچه شما بزنند و محصولات را به‌طور مستقیم از سر زمین بخرند.

افرادی که به بیماری‌هایی مانند آلرژی و حساسیت خوراکی مبتلایند، ناچارند محصولات بدون دخالت‌های ژنتیکی و افزودنی‌های شیمیایی و کارخانه‌ای و... بخورند. به همین دلیل، احداث مزرعه‌های کشت ارگانیک بیشتر از قبل مورد توجه قرار گرفته است و صاحبان این کسب و کارها نیز درآمد مناسب و خوبی دارند.

اگر در منطقه شما آب و نور کافی وجود دارد، حتی در خانه و یک باغچه کوچک هم می‌توانید آغاز به کار کنید. امروزه خیلی از مردم تمایل دارند گلدان‌هایی را که در آنها سبزی کاشته شده است، بخرند و در خانه نگه دارند تا هر وقت لازم شد از سبزی‌های کاملاً تازه استفاده کنند. شما می‌توانید در گلدان‌های کوچک و بزرگ سبزی بکارید و پس از به بار نشستن، آنها را بفروشید. حتی کسانی هم که مزرعه دارند، می‌توانند علاوه بر کاشت در زمینشان، گلدان‌های سبزی را



هم آماده و برای فروش عرضه کنند. البته زمین‌هایی نیز برای اجاره وجود دارند. واضح است، اجاره زمین سرمایه اولیه مورد نیاز را بسیار بالا می‌برد.

برای کاشت محصولات ارگانیک به وسایل کشاورزی مانند بیل، بیلچه و شن‌کش، کمپوست خاک زیستی و بذرهای زیستی

چگونه استرس کنکور را کم کنیم؟

بخش مهمی از نتیجه کنکور شما به مدیریت استرستان قبل از امتحان کنکور برمی گردد

سعید جویانی

حتما شما هم در تصویرهایی که از آزمون سراسری از تلویزیون پخش می شود، آمبولانس هایی که دم در محل آزمون ایستاده اند را دیده اید. بیشترین دلیل حضور این آمبولانس ها رسیدن به داد و او طلب هایی است با استرس بسیار بالا که ممکن است فشار خونشان بالا و پایین شود، تهوع داشته باشند یا از حال بروند. بله! استرس می تواند کاری با آدم کند که نشانه هایی شبیه به بیماری های جسمی بروز کند. اما این مطلب در مورد مدیریت استرس ساعت های آزمون.

تا آزمون فرصت زیادی باقی مانده است. اگر استرس قبل از کنکور مان را خوب مدیریت کنیم، موقع آزمون هم چندان استرسی نخواهیم داشت.

زندگی سراسر تغییر است. هر تغییری با خودش استرس یا فشار روانی وارد می کند. مثلا شما حتما استرس روز اول مدرسه یا استرس وارد شدن به یک گروه جدید را تجربه کرده اید. استرس به اندازه اش طبیعی است. هر چه تغییر بزرگ تر باشد، استرسش هم بیشتر است. اما اگر ما بیش از حد آن تغییر، استرس داشته باشیم یعنی یک جای کار می لنگد و باید استرسمان را مدیریت کنیم. کنکور هم یک تغییر نسبتا مهم در زندگیست و طبیعی است که ما به خاطرش استرس داشته باشیم. ما نمی توانیم این استرس را صفر کنیم. می خواهیم آن را کم کنیم تا بتوانیم به درس هایمان برسیم. اما چه طور؟

فکرهايت را تغيير بده، استرست کم می شود

یک بار آخرین مرتبه ای که استرس داشته ای را مرور کن! در واقع خیلی از فکرهاي ما استرسمان را بیشتر می کنند. در مورد کنکور اگر فکرهايی را که در زیر اشاره شده دارید، نشان دهنده آن است که شما استرس بیش از حد لازم را تجربه می کنید:

- اگر در کنکور قبول نشوم فاجعه است...
- اگر کنکور را خراب کنم، آبرویم می رود...
- اگر کنکور را خراب کنم، پدر و مادرم دیگر قبولم ندارند...
- اگر کنکور را خراب کنم، همه فرصت های زندگی ام را از دست می دهم...
- یا رشته ای که دوست دارم (مثلا پزشکی) یا هیچی...
- من از پس کنکور بر نمی آیم. کنکور مال آدم های خاص باهوش است
- یا امسال یا هیچ وقت...



این فکرها همه منفی و ناکارآمدند. یعنی نه تنها حالتان را بهتر نمی کنند، بلکه استرستان را بالا می برند و نمی گذارند درس بخوانید.

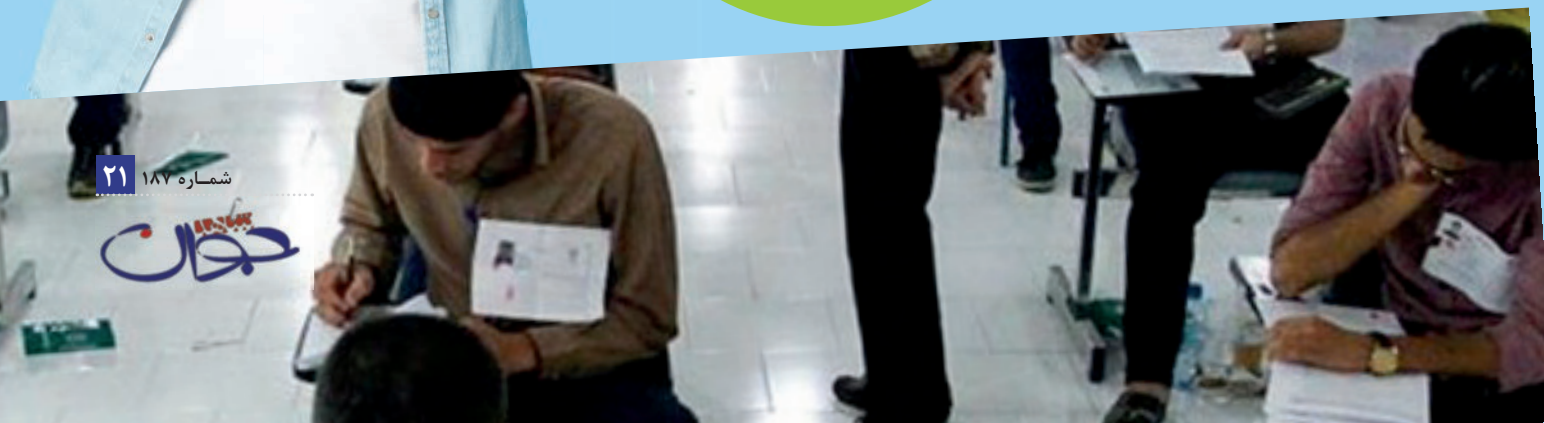
این فکرها را اصلاح کنید. مثلاً قبول نشدن در کنکور فاجعه نیست. کنکور یک مرحله از زندگیست و می شود آن را تکرار کرد. ضمن اینکه برای موفقیت شغلی یا خانوادگی حتماً نیازی به تحصیلات دانشگاهی نداریم. هر چه فکر ما به واقعیت نزدیک تر باشد، استرس ما هم واقعی تر و کمتر است. مثالی دیگر؛ فکر «با پزشکی یا هیچی» در ظاهر انگیزه دهنده است اما در باطن خودش استرس آور است. برای اصلاح این فکر می شود، دسته ای از رشته های پزشکی و پیراپزشکی را به عنوان هدف، اولویت بندی کنیم تا استرس کمتری تجربه کنیم.

بدنت را آرام کن، ذهنت آرام می شود

سال هاست روان شناسان کشف کرده اند ذهن آرام در بدن آرام است. اگر ما بتوانیم تنش های بدنیمان را کم کنیم، ذهنمان هم آرام تر می شود.

تکنیک آرام سازی روان (ریلکسیشن: Relaxation) و کنترل استرس:

- برای کم کردن تنش های بدنی، ما باید ماهیچه های قابل کنترل بدنمان را شل کنیم.
- هر وقت احساس کردید استرس دیگر نمی گذارد درس بخوانید، این تمرین تن آرامی را انجام دهید:
- دراز بکشید و چشمتان را آرام روی هم بگذارید
- عضله های پاتان را سفت کنید، چند ثانیه نگه دارید و بعد آن ها را شل کنید.
- عضله های شکمتان را سفت کنید، چند ثانیه نگه دارید و بعد شل کنید.
- نفس عمیق بکشید، چند ثانیه نگه دارید و بعد شل کنید
- عضلات دستتان را سفت کنید، چند ثانیه نگه دارید و بعد شل کنید
- عضلات صورتتان را سفت کنید، چند ثانیه نگه دارید و بعد شل کنید
- یک بار عضله های بدنتان را مرور کنید. هر جا که سفت مانده را شل کنید.



آشنایی با رشته هندبال

HANDBALL : مهدی زارعی

انسان به گونه‌ای آفریده شده است که در اکثر کارهای روزمره، بیشترین استفاده را از دستان خود می‌کند و به همین جهت طبیعی است که «ورزش‌ها و بازی‌های با دست» سابقه‌ای بیشتر از «بازی‌ها و ورزش‌های با پا» داشته باشند. در بناهای باستانی مصر نقش‌هایی دیده شده که مربوط به ۴۵۰۰ سال پیش است. در این نقاشی‌ها که در تپه‌های کنار رود نیل و نیز در نزدیکی شهر «تبس» به دست آمده‌اند، دو گروه مشغول انجام دادن مسابقه با توپ دیده می‌شوند؛ مسابقه‌ای رقابتی که با دست انجام می‌گیرد. در سنگ‌نوشته‌ای که از یک مقبره بزرگ در نزدیکی «آتن» در منطقه «دیپلون» پیدا شده نیز از «یک بازی ظریف» و «حرکاتی موزون با توپ» یاد شده است. اما هندبال نوین از اواخر قرن ۱۹ شکل گرفت.

گاه‌شمار

۱۸۹۰ - «کنراد گُخ» معلم ورزش آلمانی، ورزشی به نام «رافابل اشپیل» را ابداع کرد که با ۱۱ بازیکن برگزار می‌شد.

۱۹۰۴ - تأسیس فدراسیون جهانی فوتبال؛ هندبال تأثیر فراوانی از مقررات فوتبال گرفت.

۱۹۱۷ - اولین مقررات ورزش هندبال را «ماکس هایزر Max – Heiser» تدوین کرد. هایزر در شهر برلین آلمان نخستین تیم هندبال دختران را تشکیل داد.

۱۹۲۶ - برگزاری هشتمین کنگره بین‌المللی هندبال؛ در این کنگره طرح جدا شدن فدراسیون هندبال از فدراسیون بین‌المللی دومیدانی مطرح شد.

۱۹۲۸ - در ماه آگوست و در هنگام برگزاری بازی‌های المپیک آمستردام، کشورهای آلمان، سوئد، چکسلواکی، اتریش، ایرلند، یونان، فنلاند، فرانسه، دانمارک، کانادا و ایالات متحده به عنوان اولین اعضای فدراسیون جهانی هندبال، این فدراسیون را تشکیل دادند. در همین سال، اولین بازی نمایشی هندبال در آمستردام برگزار شد.

۱۹۳۱ - کمیته بین‌المللی المپیک هندبال را به عنوان یکی از ورزش‌های المپیک در برنامه بازی‌های برلین قرار داد.

۱۹۳۶ - در المپیک برلین هندبال با تیم‌های یازده نفره در زمین فوتبال برگزار شد و آلمان، اتریش و سوویس اول تا سوم شدند.

۱۹۳۸ - به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس فدراسیون بین‌المللی هندبال، نخستین دوره مسابقات جهانی هندبال ۷ نفره و هندبال یازده نفره در آلمان برگزار شد و تیم آلمان در هر دو بخش به مقام قهرمانی جهان رسید.

۱۹۴۶ - پس از انحلال فدراسیون بین‌المللی هندبال در سال‌های جنگ جهانی دوم، فدراسیون جدید در ژوئن با حضور نمایندگان از کشورهای سوئد، فرانسه، هلند، سوویس، نروژ و دانمارک و لهستان در دانمارک تشکیل شد. چهار سال بعد، مقر این فدراسیون به سوئد انتقال یافت.

۱۹۴۷ - اولین دوره کلاس‌های داوری هندبال در دانمارک تشکیل شد.

۱۹۷۲ - هندبال مردان به صورت رسمی وارد المپیک شد.

۱۹۷۶ - هندبال زنان نیز وارد المپیک شد.

۱۹۹۳ - هندبال ساحلی شکل گرفت.

اعضای تیم‌های هندبال

تعداد هر تیم هندبال ۱۴ نفر است که از این تعداد ۷ نفر بازیکن اصلی و بقیه ذخیره‌اند.



داوران

تعداد داوران هندبال ۵ نفر است: سرداور، داور، وقت‌نگه‌دار، منشی و مسئول تابلو. بازی با پرتاب سکه توسط داور آغاز می‌شود. هر تیم که برنده پرتاب سکه شد، می‌تواند توپ یا زمین بازی را انتخاب کند.

خطاها و مجازات‌ها

تعویض در هندبال آزاد است؛ درست مثل فوتسال و بسکتبال، اما هنگام تعویض، اگر بازیکن تازه‌وارد، قبل از خروج هم‌تیمی خود از زمین وارد زمین شود، دو دقیقه اخراج خواهد شد.

اگر داور دستان خود را بالا ببرد و با انگشت عدد ۲ را نشان بدهد، یعنی بازیکن دو دقیقه از زمین اخراج شده است. بازیکنی که ۳ بار

زمین هندبال

طول زمین هندبال ۴۰ متر (۴۴ یارد) و عرض آن ۲۰ متر (۲۲ یارد) است. دروازه‌های هندبال نیز ۳ متر طول و ۲ متر ارتفاع دارد. تور دروازه در بالا ۱ متر و در قسمت پایین ۱/۵ متر به داخل رفته و شکل دوزنقه‌ای گرفته است.

توپ بازی

توپ هندبال در قسمت مردان ۴۲۵ تا ۴۷۵ گرم و در قسمت زنان ۳۲۵ تا ۳۷۵ گرم



اخراج شود، دیسکالیفه می‌شود و دیگر حق بازی ندارد اما دو دقیقه بعد، بازیکن دیگری به جای او به میدان می‌آید.

اگر بازیکن به صورت عمدی توپ را در داخل محوطه ۶ متر به دروازه‌بان پاس بدهد، خطای ۹ متر اعلام می‌شود.

اگر مدافع وارد محوطه دروازه شود و شانس گل حریف را از بین ببرد، پرتاب ۷ متر به تیم مقابل داده می‌شود.

اگر پشت خط ممتد (قوس ۶ متر) خطا شود، ضربه خطا از پشت خط ۹ متر زده خواهد شد.

هنگامی که بازیکن آماده زدن پنالتی می‌شود و داور سوت خود را به نشانه زدن ضربه به صدا درمی‌آورد، اگر بازیکن پس از سوت توپ را به زمین بزند، خطاست و پنالتی از بین می‌رود.

حداکثر زمان مالکیت توپ برای هر بازیکن ۳ ثانیه است و اگر از این زمان بیشتر شود، داور توپ را به تیم حریف می‌دهد.

مالکیت توپ در شرایطی که یک تیم برای نزدیک شدن به دروازه حریف، شوت زدن و به ثمر رساندن گل تلاش نمی‌کند، قانونی نیست و توپ از مالکیت آن تیم خارج می‌شود.

وزن دارد. توپ‌های هندبال به رنگ‌های مختلف سفید، قرمز، زرد و... وجود دارند.

زمان مسابقه

مسابقه در دو زمان ۳۰ دقیقه‌ای مفید برگزار می‌شود؛ به این معنی که در هنگام توقف بازی و خروج توپ از زمین، عقربه ساعت متوقف می‌شود. تیم‌ها می‌توانند در بین دو نیمه ۱۰ دقیقه استراحت کنند. اگر مسابقه به صورت حذفی برگزار شود، در صورت تساوی دو تیم، دو وقت ۵ دقیقه‌ای منظور می‌شود. اگر باز هم دو تیم مساوی شدند، در دو وقت پنج دقیقه‌ای دیگر با هم رقابت می‌کنند. در بین این وقت‌های اضافی، تیم‌ها می‌توانند یک دقیقه استراحت کنند.

وقتی ذهنمان خطا می رود

خطاهای شناختی آن قدر قدرت دارند
که می توانند حال و روز ما را سیاه کنند

سعید جویانی



نه! حتماً یه چیزی بود که بهم سلام نکرد... ببین من چه قدر بدبختم که اینم دیگه بهم سلام نمی کنه!، همش دعوا، دعوا، دعوا؛ «فایده نداره این دوستی وقتی همیشه توش فقط دعوا باشه»، «چه فایده که بهم جایزه دادن و تقدیر کردن؟ اینا فقط به خاطر منافع خودشون این کارو کردن»، «نمره ام شده ۱۶، من تو تمام این ۱۳ سالی که درس خوندم همیشه نمره ام از ۱۷ بالاتر بوده، فاجعه است». شاید شما هم وقتی حالتان بد بوده است در مورد دوستان، خودتان و حتی جهان این جور فکر کرده اید. روان شناسان می گویند شما به این خاطر که حالتان بد است این فکرها را نمی کنید، بلکه این فکرها هستند که حالتان را بد می کنند. آنها به این فکرها می گویند «خطاهای شناختی» و چندین دسته از آنها را شناسایی کرده اند.

وقتی ذهنمان گولمان می زند

خطاهای شناختی الگوهایی هستند که ممکن است ما آنها را مرتب در ذهنمان تکرار کنیم بدون اینکه به غلط بودنشان واقف باشیم. این فکرها اگر زیاد در ذهنمان تکرار شوند می توانند ما را به افسردگی، احساس تنهایی، اضطراب، عزت نفس پایین و حتی پرخاشگری سوق دهند.

خاکستری وجود ندارد

اولین نوع خطای شناختی و شاید بیشترین نوعش تفکر همه یا هیچ است. شاید شما هم با این قانون فیزیکی آشنا باشید اما در دنیای روان شناختی انسانها، قانون سیاه و سفید می تواند زندگی را به تیرگی بکشد.

در ذهن کسانی که از این نوع خطای شناختی استفاده می کنند یا موفقیت وجود دارد یا شکست، آدم ها یا خوبند یا بد، آدم یا خوشبخت

است یا بدبخت. خاکستری وجود ندارد. من یا فلان ماشین را می خواهم یا اصلاً ماشین نمی خرم، یا گوشی فلان مدل یا هیچ نوع گوشی، آدم اگر می خواهد برود مسافرت باید یک جای درست و حسابی برود و یک هتل چند ستاره و گرنه مسافرتش به درد نمی خورد. آدم اگه کاری رو می گیره یا باید به بهترین نحو انجام بده یا این که قبول کنه خراب کرده.

متأسفانه ذهن ما پر است از جمله هایی که نمود این خطای شناختی اند. در صورتی که با کمی منطقی فکر کردن به این جمله ویرجینیا ستیر، روان شناس خانواده می رسیم که به زوج های جوان می گفت: همه و هیچ کلماتی هستند که از دنیای اسطوره ها در ذهن ما جا مانده اند. آنها مال دنیای واقعی نیستند. آنها را تا می توانید به کار نبرید!

تقصیر من بود

یکی دیگر از خطاهای شناختی ربط دادن وقایع عالم و آدم به شخص شخیص خودمان است. اینکه مقصر تمام اتفاق های ناخوشایند اطرافمان را خودمان

بدانیم. به اصطلاح روان شناس ها آدم هایی که از این نوع خطای فکری رنج می برند از اسنادهای درونی* زیاد استفاده می کنند یعنی علت وقایع را در درون خودشان جست و جو می کنند نه عوامل بیرونی. چرا من بهش نگفتم زمین سره؟ اینکه اون خورد زمین تقصیر من بود؛ بچه ها اشتباه می گن که سوالات سخت بوده، من خنگم؛ چرا امروز این قدر ناراحت بود؟ حتما من یه کاری کردم که ناراحت شده؛ تقصیر من بود که اون مهمون زیاد خوشحال نبود، من باید بیشتر بهش می رسیدم؛ در تمام موقعی که این فکرها از سرمان می گذرند اگر کمی منطقی باشیم در می یابیم که چندین عامل می تواند در به وجود آمدن یک اتفاق دخیل باشند و ما فقط یک عاملیم.

موفقیت بزرگ وجود ندارد

افرادی که از این خطای شناختی استفاده می کنند دوربین را برعکس گرفته اند و دارند از ته دوربین به موفقیت هایشان نگاه می کنند. به اصطلاح روان شناس ها آنها موفقیت هایشان را کوچک نمایی می کنند. خوب! ارشد قبول شدم که شدم، مگه چه اتفاق بزرگی تو زندگی افتاده؟ ماشین خریدنم شد موفقیت؟ حالا دیگه زیر پای بچه ۱۵ ساله ام یه ماشین شخصی. اینها نمونه های تفکر بر اساس کوچک نمایی موفقیت است.

احساسش می کنم، پس وجود دارد

این خطا از آن خطاهاست که فقط داورهای ماهر می توانند آنرا متوجه شوند. اساس این خطا این است که احساس های منفی وجود دارند، پس باید یک واقعیت منفی هم در مقابلش وجود داشته باشد. احساس گناه می کنم پس حتما آدم بدی هستم! احساس خشم می کنم پس حتما یک بی انصافی درحقم شده است. می بینید چه قدر ظریف و مودبانه؟

به هر حسی باید یک برچسب شخصیتی زد

اصل این خطا این است که رفتارهایمان را به چیزی نسبت دهیم که کمتر تغییر پذیر باشد. مثلا بعد از یک اشتباه به جای اینکه به خودمان بگوییم اشتباه کردم بگوییم بازنده ام یا فردی که از ما انتقاد می کند را در ذهنمان ذاتا بددل یا ذاتا متکبر بنامیم. این کلمات تغییر ناپذیر اگر زیاد تکرار شوند ما باور می کنیم که بازنده یا درمانده ایم. چیزهایی که در زندگی واقعی، برای همیشه وجود ندارند.

نگاه از زوایای تاریک

کسانی که این گونه می اندیشند بیشتر تجارب منفی روزمره در ذهنشان باقی می ماند تا تجربه های مثبت. روان شناس ها به این خطا می گویند «انتزاع گزینشی»، این آدم ها اگر چیزهایی را که در روز بر آنها گذشته است و حس هایی را که داشته اند را بنویسند، در می یابند که اوضاع آن قدرها هم خراب نیست.

نتیجه گرفتن بدون دلایل کافی

این خطا هم از جنس خطای نهم است. فردی که از این نوع خطا که نامش هست «استنباط دلخواهی»، رنج می برد بدون اینکه دلایل کافی داشته باشد، یکباره نتیجه می گیرد. مثلا یک دانشجوی پزشکی وقتی که می بیند رییس بیمارستان یک اطلاعیه زده که «تمام بیمارانی که یک بار توسط دانشجویان ویزیت شده اند، باید دوباره توسط رزیدنت ها ویزیت شوند» نتیجه می گیرد که رییس بیمارستان اعتقادی به کار ما ندارد.



نوشابه های انرژی زا

مفید یا مضر؟!

مهدی زارعی

تقریباً همه کسانی که ورزش می کنند دوست دارند در رشته ورزشی خود به اوج آمادگی برسند. کسی هم بدش نمی آید که در مدتی کوتاه به آمادگی کامل برسد. همین مساله سبب می شود که برخی ورزشکاران دنبال راه هایی باشند که سرعت رسیدن به آمادگی را بیشتر کند. به این ترتیب پای انواع مکمل ها، داروها و مواد نیروزا به ورزش باز می شود. تقریباً تمام کارخانجاتی که این نوع مواد را می سازند معتقدند که ماده ساخت آن ها با بقیه مواد تفاوت دارد و هیچ ضرری برای ورزشکار ندارد. از جمله موادی که استفاده از آن برای همه مردم عادی شده و حتی در تبلیغات آن گفته می شود که «مصرف آن به مردم بال می دهد» نوشابه های انرژی زاست. اما این مواد مفیدند یا مضر؟

نوشابه های انرژی از چه زمانی ساخته شدند؟

اولین بار در اسکاتلند نوشابه ای ساخته شد که شبیه به نوشابه های انرژی زای امروزی بود. این اتفاق در سال ۱۹۰۱ افتاد. سال ها گذشت و بیشتر داروها و مواد انرژی زا در بیمارستان ها و برای بیماران به کار می رفت. تا آن که ۲۷ سال قبل (۱۹۹۴م) نوشابه ای به نام «پاور هورس» در اتریش ساخته شد. کمی بعد نوشابه ای انرژی زا به نام «ردبول» در اتریش ساخته شد که این دو کارخانه رقابت شدیدی برای به دست گرفتن بازارهای جهانی آغاز کردند. تبلیغات فراوان سبب شد که این نوشابه ها به سرعت درآمد فراوانی به دست آورند. به طوری که حدود ده سال قبل این درآمد به ۱۰ میلیارد دلار رسید. اما آیا این نوشابه ها مفید هستند؟

مواد سازنده نوشابه

این نوشابه ها ترکیبی از مواد گوناگون هستند که هر کدام می توانند عوارض فراوانی داشته باشند.

کافئین: روی سیستم اعصاب اثر می گذارد و به مرور فرد مصرف کننده را معتاد می کند. به طوری که استفاده نکردن از آن سبب خستگی و خواب آلودگی می شود.

تورین: اثر آن بر روی قلب است و به مرور ایجاد افسردگی می کند.

کارنیتین: استفاده زیاد از این ماده موجب دل درد و تهوع می شود.

جینسینگ: بی خوابی، سردرد، خون دماغ و... از اثرات استفاده از این ماده است.

تبلیغات راست می گویند یا دروغ؟

در تبلیغات گفته می شود که این نوشابه ها انرژی را افزایش می دهند. اما بر اساس تحقیقات موسسه های بزرگ علمی، هیچ دلیلی وجود ندارد که این نوشابه ها فعالیت های مغزی یا جسمانی را افزایش دهند. تنها ماده ای که در این نوشابه ها یافت می شود و به بالا رفتن فعالیت مغز کمک می کند کافئین است. اما سایر مواد موجود در نوشابه می توانند اثرات مخربی روی بدن بگذارند. ضمن اینکه میزان انرژی زایی آبمیوه ها بالاتر از موادی است که در نوشابه های انرژی زا موجود هستند. از طرف دیگر در تبلیغات گفته می شود این مواد موجب افزایش تمرکز، تقویت حافظه، بالا رفتن نشاط و... می شوند. همان طور که در بالا اشاره کردیم، این مواد



اهمیت نوشیدن مایعات مناسب

فکر می کنید چرا تاکید داریم که نوشابه های انرژی زا مصرف نکنید و مواد طبیعی یا آب بنوشید؟ کم آب شدن بدن نه تنها سبب کاهش توانایی و طاقت ورزشکار می شود، بلکه قدرت و استقامت او را نیز کاهش می دهد. محققان در تحقیق انجام شده بر روی ۱۰ ورزشکار جوان وزنه بردار دریافتند زمانی که این افراد بدنشان دچار کم آبی می شد میزان وزنه های که می توانستند بلند کنند در مقایسه با زمانی که بدن خود را آبرسانی می کردند، بطور چشمگیری کاهش می یافت (حدود ۶ کیلوگرم) بنابراین با نوشیدن آب و مایعات کافی، حین ورزش کردن علاوه بر آبرسانی بدن، عضلات و ماهیچه های خود را نیز آبرسانی و تقویت کنید.



می توانند عوارض زیادی داشته باشند و تبلیغات درباره این نوشابه ها با اغراق همراه است.

چند توصیه

اگر قانع نشده اید و همچنان این نوشیدنی را مورد استفاده قرار می دهید، لااقل هنگام فعالیت بدنی شدید و ورزش کردن از آنها استفاده نکنید. چرا که خاصیت ادرار آوری کافئین و تعریق حین فعالیت جسمی باعث کم آبی بدن می شود. فراموش هم نکنید که نوشابه های انرژی زا تمام مضرات نوشابه های گاز دار را نیز دارند.

بهترین نوشیدنی ها برای تامین آب بدن ورزشکاران

با توجه به نیاز اندام های بدن به آب در هنگام فعالیت جسمانی، آب بهترین گزینه برای رفع عطش و تامین آب بدن است. اما علاوه بر آب می توان از آبمیوه های طبیعی استفاده کرد. برای مثال، آب آلبالو باعث کاهش دردهای عضلانی و آسیب های حاصل از حرکات ورزشی می شود. آب گوجه فرنگی نیز سلامت قلب و عروق را ارتقا داده و باعث کاهش دردهای عضلانی می شود. آب هندوانه دردهای عضلانی بعد از ورزش را تسکین می دهد. مواد موجود در این میوه نبض را خیلی زود تنظیم کرده و کوفتگی بعد از ورزش را رفع می کند.



طلبسی؛

بار دیگر ابابیل!

اصغر فکور



سپاه «آبرهه» در پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ به راه افتاد تا خطای تاریخی خود را تکرار و این بار کعبه ی آمال ملتی رها شده از ظلم و ستم را نابود کند. آنان به جای فیل های تنومند، سوار بر هواپیماها و چرخبالمهای مجهز شدند، تا در عملیاتی به نام «پنجه عقاب» جاسوسان و ستمکاران خود را که سال ها مردم ایران را چپاول کرده بودند، آزاد کند. بی خبر از آن جا که «ابابیل» سنگی به بزرگی تاریخ را به منقار گرفته تا با آمدن آن ها بر فرق سرشان بکوبد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آمریکا با همه ی قوا وارد میدان شد تا انقلاب نوپای مردم را به زانو در آورد. آن ها فهمیده بودند که دیگر جایی در این سرزمین آزاد و رها از قید و بندهای ستمکاران ندارند. آن چه باعث شکست آنها می شد، نه قدرت نظامی بود نه لشگرکشی! مردم که حالا با آگاهی و عشق بیشتری به سرزمین شان نگاه می کردند؛ بعد از آن که فهمیدند طی سال های ننگ آور حکومت پهلوی، آمریکا با سیستم گسترده ی جاسوسی خود چگونه سرمایه های مادی و معنوی شان را به تاراج برده، در سیزدهم آبان ماه سال ۱۳۵۸ سفارت خانه ی این جرثومه ی فساد را تسخیر و جاسوسان را دستگیر کردند. از آن روز به بعد سفارتخانه ی آمریکا، لانه ی جاسوسی نام گرفت. رهبر بزرگ انقلاب، امام خمینی (ره) این اقدام شایسته ملت را به انقلاب دوم تعبیر کرد، تا ملت در راهی که برای به ذلت کشیدن ظالمان در پیش گرفته، مصمم تر بشود.

سپاه آبرهه، به فرماندهی جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا بارها برای رهایی جاسوسان کشورش اقدام کرد. او گاهی با تطمیع و زمانی دیگر به تهدید روی آورد. اما هر بار با شکستی مفتضحانه پاپس می کشید. ادامه ماجرای گروگان گیری و شکست طرح های آمریکا برای آزادسازی جاسوسان خود موجب اختلاف نظر در دستگاه دیپلماسی آمریکا و بحران درخصوص چگونگی برخورد با انقلاب اسلامی شد. در این میان شورای امنیت ملی آمریکا به سرپرستی برژینسکی طرفدار

که از پیش برای آنان آماده کرده بودند در ورزشگاه مجاور سفارت مستقر و سپس در یک یورش برق آسا وارد سفارت شوند و با رهایی جاسوسان و به گروگان گرفتن عده‌ای از دانشجویان ایرانی با همان بالگردها به محل اولیه خود بازگشته و با هواپیماها به پایگاه اصلی خود برگردند. واقعه بزرگ پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ که از آن به عنوان امداد الهی یاد می‌شود، آن قدر مهم و سرنوشت‌ساز بود که حتی مشهورترین چهره‌های سیاسی را در آمریکا وادار به پذیرفتن شکست کرد برای نمونه «زیگنیف برژینسکی» مشاور امنیت ملی در دولت جیمی کارتر احساس ناامیدی ملی در آمریکا را از پیامدهای مهم شکست این کشور در طبس دانست و گفت: «ماجرای مفتضح ایران، یکی از سه عامل مهم شکست کارتر بود و این ماجرا، احساس ناامیدی ملی را برانگیخت. «ویلیام سولیوان» سفیر سابق آمریکا در تهران نیز از این واقعه با عنوان دوران تحقیر ملی آمریکا یاد کرد و گفت: «روش سست و بی‌قید حکومت کارتر و اقدامات نامعقول او، به گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا انجامید و دوران تحقیر ملی که در تاریخ آمریکا نظیر آن دیده نشده است، آغاز شد. «همیلتون جردن» معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا در کتاب خود به نام «بحران» در این زمینه نوشت: تصمیم به انجام یک عملیات نجات قدرتمندانه در قلب ایران زمانی از سوی

اقدامات قاطع نظامی علیه انقلاب اسلامی بود. از این رو دولت «جیمی کارتر» رئیس جمهوری وقت آمریکا همه تلاش خود را برای آزادی کارکنان سفارت خود به کار بست و سرانجام گروه ۱۳۲ نفره از نیروهای ویژه ارتش این کشور با عنوان «دلتا فورس» برای حمله به ایران و آزادی گروگان‌ها تشکیل شد تا هم عملیات آزادسازی انجام و هم به ایرانی‌ها ضربه‌ای وارد شود. سپاه ابرهه عملیات نظامی به نام پنجه سپاه را در شب پنج اردیبهشت آغاز کرد تا بعد از فرود شش فروند هواپیمای سی-۱۳۰ و شش فروند بالگرد در طبس، عملیات خود را از این مکان بیابانی آغاز کند. اما در حال سوخت‌گیری بالگردها برای اجرای مرحله بعدی عملیات، یکی دیگر از آنها دچار نقص فنی شد و با از کار افتادن آن، همه برنامه‌های آمریکایی‌ها به هم ریخت زیرا با محاسباتی که انجام داده بودند، برای انجام مرحله بعدی عملیات حداقل به ۶ بالگرد نیاز داشتند.

این اتفاقات به ناو نیمیتز و از آنجا به کاخ سفید گزارش شد. کارتر دستور توقف عملیات و عقب‌نشینی را صادر کرد اما نظامیان آمریکایی در توفان شن گرفتار شده بودند. هواپیماها و بالگردها در حال برخاستن از زمین دچار مشکل شدند و یک هواپیما و یک فروند بالگرد با هم برخورد کردند و هردو آتش گرفتند.

نیروی مهاجم در خیالش عقابی بود که هیچ شکارچی یارای شکارش را نداشت غافل از اینکه صحرای طبس دامگاهی شد و شن‌ها با اراده الهی، سربازان و گلوله‌هایی شدند که یکی از شکست‌های مفتضحانه را برای نظامیان آمریکایی رقم زدند. هشت تن از آمریکایی‌ها در این حادثه کشته شدند و بقیه نیروها با هواپیماهای باقیمانده در اوج پریشانی از خاک ایران فرار کردند؛ نیروهایی که طبق خلاصه طرح واحد عملیاتی سرهنگ «چارلز آلوین بکویت» قرار بود پس از طبس با تجمع در فرودگاه «پشت بادام» و با ۶ فروند بالگرد عازم نقاط کوهستانی اطراف تهران شوند و روز بعد با اتوبوس‌هایی



«جیمی کارتر» اتخاذ شد که همه تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی تا آن زمان بی‌نتیجه مانده بود. امام خمینی (ره) پس از این واقعه فرمودند: «نباید بیدار شوند آنهایی که به معنویات توجه ندارند و به این غیب ایمان نیاوردند، (چه کسی) این هلیکوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند، ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن‌ها ساقط کردند، شن‌ها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست.»





منطقه حفاظت شده ایران

شاید خیلی از ما وقتی به دل طبیعت می‌رویم، با عبارت «منطقه حفاظت شده» که روی تابلوهای زرد رنگ نوشته شده است، روبه رو شویم و با خودمان بگوییم مگر این منطقه چه چیزی دارد که باید از آن حفاظت شود. شما چند منطقه حفاظت شده می‌شناسید و یا از نزدیک دیده‌اید؟ ۱۰/۵ درصد از مساحت ایران به مناطق حفاظت شده اختصاص دارد. منطقه حفاظت شده به صورت کلی بخشی از زیست بوم بوده که کلیه عناصر آن اعم از زنده و غیر زنده شامل جانوران (مهره داران)، گیاهان، حشرات و بندپایان، جلبک ها، قارچ ها، باکتری ها و تک سلولی ها و .. و حتی منابع کانی، شکل زمین، مورفولوژی، منابع آبی و کلیه عناصر فیزیکی آن به طور کامل و با اهداف خاص مورد حفاظت قرار می‌گیرد.

اهداف حفاظت هم شامل:

– حفظ و نگهداری زیست بوم جهت نسل حاضر و آینده

– مطالعات و تحقیقات

هر کدام از مناطق حفاظت شده ایران ویژگی‌های خاص خود را دارند و همه برای محیط زیست ایران بسیار اهمیت دارند؛ ۹۲ منطقه حفاظت شده در ایران وجود دارد که از بین رفتن و بی توجهی به آنها، حیات کل کشور را به خطر خواهد انداخت. ما در اینجا تنها با برخی از مناطق حفاظت شده مهم ایران بیشتر آشنا می‌شویم.

زهره کریمی

منطقه حفاظت شده توران

توران منطقه‌ای کویری-بیابانی است که در استان سمنان قرار دارد مساحت کلی منطقه بیش از یک میلیون هکتار بوده و نواحی جنوبی آن، بخش‌هایی از دشت کویر است. به دلیل ویژگی‌های خاصش از سال ۱۳۵۱ بعنوان منطقه حفاظت شده شناخته شده است. بخش‌هایی از منطقه توران تبدیل به پارک ملی شده و گونه‌های نادری از حیات وحش در آن زندگی می‌کنند. که تعدادی از آنها حیوانات اندمیک (بومی ایران) هستند؛ مانند یوزپلنگ ایرانی و زاغ بور. از سال ۱۳۵۵، توران ذخیره‌گاه زیست‌کره هم شده است. بیش از ۶۵۰ گونه گیاهی و ۲۵۰ گونه جانوری در این منطقه شناسایی شده‌اند. میان ۶۵۰ گونه گیاهی، ۶۳ نوع از آنها اندمیک (بومی ایران) هستند. گونه‌های گیاهی مهم منطقه، شامل مارونگ، کمای غلاف‌دار، هزار خار دشتی، عجوه، درمنه، گز، تنگرس، نجم طلایی، شنگ اسبی، علف‌مورچه، تلخه بیان و اسپند و ... می‌شود. گونه‌های جانوری برجسته هم عبارتند از: گورخر، پلنگ، یوزپلنگ، جیبر، آهو، بز، پازن، گربه پالاس، گربه شنی، کاراکال شغال، حواصیل، زاغ بور، کرکس، مارخالد و مار قیطانی.



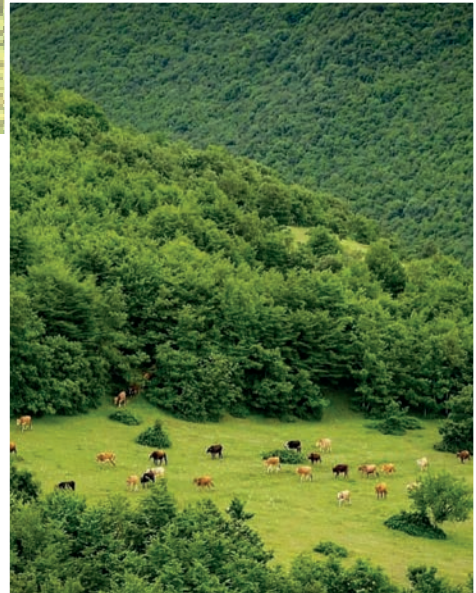
منطقه حفاظت شده ارژن و پریشان

منطقه ارژن و پریشان شامل ۲ دریاچه، جنگل و کوهستان است و با مساحتی حدود ۶۰ هزار هکتار، در استان فارس قرار دارد. این منطقه شامل تالاب بین‌المللی و ذخیره‌گاه زیست‌کره هم هست و از سال ۱۳۵۳ عنوان ذخیره‌گاه زیست‌کره* و پارک ملی را گرفت و بعد در سال ۱۳۶۱ تبدیل به منطقه حفاظت شد. در این منطقه، ۴۰۷ گونه گیاهی وجود دارد که شامل بلوط ایرانی، بادام، بنه، کنار، زبان‌گنجشک، کیکم، ارژن، تنگرس، ارس، آلاله و بارهنگ می‌شود. گونه‌های مهم جانوری هم عبارتند از: قوچ، میش، بز، پازن، آهو، خدنگ، خرس قهوه‌ای، گرگ، گراز، پلنگ، اردک سرسفید، پلیکان، درنا، غاز، فلامینگو، قرقی، عقاب، کبک، چکاوک و بلبل خرما.



منطقه حفاظت شده ارسباران

ارسباران منطقه‌ای کوهستانی در حاشیه جنوبی رود ارس است. این منطقه با مساحت بیش از ۸۰ هزار هکتار، در استان آذربایجان شرقی است و از سال ۱۳۵۵ به عنوان ذخیره‌گاه زیستی شناخته شده است. بیش از نیمی از اراضی ارسباران را جنگل پوشانده است و حدود ۱۰۲۸ گونه گیاهی شناسایی شده در منطقه وجود دارد. گیاهان مهم این منطقه شامل: اوری، ممرز، گردو، چنار، کیکم، سماق، زرشک، گیلاس، آلبالو، سرخدار، هفت‌کول، ارس، زغال‌اخته، آلوچه، انار وحشی، زالزالک، پامچال و آلاله هستند. گونه‌های مهم جانوری هم عبارتند از: بز و پازن، قوچ و میش، گراز، خرس قهوه‌ای، گرگ، سیاه‌گوش، روباه، پلنگ، کبک، قرقاول، هما و تیرک مار. در گذشته، گوزن قرمز یا همان مارال در اینجا زندگی می‌کرد و در حال حاضر نسلش منقرض شده است.



منطقه حفاظت شده ورجین

با بیش از ۲۶ هزار هکتار در دامنه‌های جنوبی البرز مرکزی و در نزدیکی تهران واقع شده است. ورجین از سال ۱۳۶۱ به لیست مناطق حفاظت شده اضافه شد. تنوع زیستی، جانوری و گیاهی آن به نسبت وسعتش بسیار متنوع است و همین، باعث شهرت منطقه ورجین شده. ۵۷۷ گونه گیاهی و ۱۶۲ گونه جانوری، این منطقه را به یکی از مناطق متنوع ایران تبدیل کرده است. از گونه‌های جانوری مهم منطقه می‌توان به قوچ، میش، بز، پلنگ، گراز، کفتار، کبک، عقاب، افعی و ماهی قزل‌آلا اشاره کرد. گونه‌های گیاهی مهم ورجین هم عبارتند از: ارس، بید، زبان گنجشک، تنگرس، گون، آویشن، ریواس، گل ماهور و گل گاو زبان.

منطقه حفاظت شده گنو

گنو بیش از ۴۴ هزار هکتار مساحت دارد و در استان هرمزگان قرار گرفته است. منطقه‌ای مشرف به خلیج فارس است که در سال ۱۳۵۴ به عنوان پارک ملی و سپس در سال ۱۳۶۱ به عنوان منطقه حفاظت شده به ثبت رسید. و به دلیل شرایط توپوگرافی‌اش، میزبان گونه‌های گیاهی کوهستانی است که در مناطق ایران و تورانی پیدا می‌شوند. بیش از ۳۶۰ گونه گیاهی در بخش کوهستانی این منطقه پیدا شده که شامل گونه‌هایی مانند آکاسیا، پرخ، کهور، کنار، مسواک، ارسک، کیکم، بادام، زیتون، بنه، گز و پامچال است. در این منطقه گونه‌های جانوری مهمی هم پیدا می‌شوند مانند قوچ، پازن، جبیر، گرگ، شغال، پلنگ، گربه، کبک، تیهو، عقاب، بلبل، سهره، بزجه دشتی و مار جعفری. محل زندگی کوچک‌ترین قوچ و میش جهان یعنی قوچ لارستان است.

تنوع گیاهی و جانوری بسیار، آب و هوای مطبوع، چشم‌اندازهای زیبا و منابع آبی فراوانی که دارد و به دلیل نزدیکی به بندرعباس، منطقه گردشگری مناسبی هم به حساب می‌آید.



منطقه حفاظت شده ساریگل

این منطقه بیش از ۲۱ هزار هکتار است و در استان خراسان شمالی قرار دارد. منطقه ساریگل به نسبت دست‌نخورده است، ساریگل حدود ۲۰۰ گونه گیاهی دارد که شامل زالزالک، انجیر، گردو، بید، سنجد، زرشک، نسترن کوهی، شیرخشت، چوبک، فریون، کنگر، زنبق، گاوزبان و پامچال می‌شود. ویژگی برجسته ساریگل، گیاه باریجه است که هم مصرف دارویی و هم صنعتی دارد.

به‌علاوه، ساریگل زیستگاه قوچ و میش اورپال است که یکی از زیباترین پستانداران ایران محسوب می‌شود. گونه‌های مهم دیگر آن عبارتند از: پلنگ، بز، گرگ، روباه، گربه پالاس، سمور، سنجاب، کبک، تیهو، بلدرچین، هما، دال، افعی و تیرمار.



شیخ علی ماهانی

اکل سرسبد لشکر ثارالله

اصغر فکور

علی برای هم محله ای هایش عجیب نبود! اما فکر می کردند با بچه های دیگر یک کم فرق می کند. تابستان، که فصل بازی نوجوان ها بود، وقتی علی صدای اذان را از بلندگوهای مسجد می شنید، آستین ها را بالا می زد و به سرعت می رفت تا وضو بگیرد. شاید اهالی محل و بچه ها حق داشتند که لقب «شیخ» را به او بدهند. علی ماهانی آدم پرحرفی نبود. این را رفیق های مثل خودش، که اهل نماز و کمک به مردم بودند، خوب می دانستند او همیشه یا کتاب می خواند، یا دنبال کمک به افرادی بود که به آن نیاز داشتند. مادرش تعریف می کند:

علی آقا از نوجوانی، با همه بچه های هم سن و سال خودش فرق می کرد. ما نفهمیدیم او چه وقت قرآن را یاد گرفت. فقط روزی دیدم چند نفر از بچه های محله را جمع کرده و به خانه آورده. گفتم: علی آقا، با این بچه ها چه کار داری؟

گفت: می خواهم به این ها قرآن یاد بدهم.

از همان بچگی، از این که می دید بچه ها بیهوده میان کوچه و بازار راه افتاده اند، ناراحت می شد. عده ای هم از این که می دیدند علی آقا بچه ها را به نماز و روزه دعوت می کند، ناراحت می شدند. علی آقا، تا روزی که به شهادت رسید، بزرگتر از سن و سال خودش فکر می کرد. یاد می آید در همان دوران کودکی که بچه ها را به خواندن قرآن دعوت می کرد، بعد از کلاس، چند نفر از کسانی که نمی خواستند علی آقا بچه ها را تعلیم بدهد، در حالی که با چوب به پیت می کوبیدند، می گفتند: شیخ علی آمد... شیخ علی آمد....

علی آقا برای پدر و مادرش هم احترام زیادی قائل بود. همه می دانستند که او این همه احترام به پدر و به خصوص مادرش را از دستوراتی که خداوند توی قرآن داده یاد گرفته، یک بار هم ندیدم که این جوان، حرمت موی سفید ما را بشکند، بی سواد ما را به رخ بکشد، حرف تلخ بزند یا تحقیرمان کند. از در اتاق که وارد می شدم، از جا نیم خیز می شد. اگر بیست بار هم می رفتم و می آمدم، همین کار را می کرد. می گفتم: علی جان، مگر من غریبه هستم؟ چرا به خودت زحمت می دهی؟

می گفت: این دستور خداست.

شهید علی ماهانی سال ۱۳۳۶ در شهر کرمان متولد شد. همان شهری که شهید حاج قاسم سلیمانی در آن جا زندگی می کرد.

اگر گفتند علی آقا تیر خورده، بگو آره، خورده، اما خوب می شود. بگو: شما هم اگر مرد هستید و راست می گوئید، بروید لاقل برای خاک مملکت، با دشمن بجنگید تا فردا به خفت و خواری نیفتید.

شهید علی ماهانی به همه خصایص خوب معروف بود. رزمنده ها وقتی می خواستند کسی را به پاکی و ایمان مثال بزنند، اسم او را می آوردند. فرمانده اش، قاسم سلیمانی او را خیلی دوست داشت. بارها از او خواسته بود تا مسئولیتی را بپذیرد. اما علی آقا در نهایت جانشینی فرماندهی مخابرات لشکر را پذیرفته بود تا در موقع لزوم در خط مقدم جنگ حضور داشته باشد. در واپسین روزهای شهادتش به مادر گفت: مادر، تو بزرگواری، خداوند خیلی برای پدر و مادرها ارزش قائل است، چرا دعا نمی کنی که عاقبت به خیر شوم. بهشت حتی رو به روی ما نیست؛ اما زیر پای شماسست. چرا دست به دعا بر نمی داری تا این پیکر ذلیل، غرق به خون شود، تا شاید گناهانش بخشیده شود. مادرش بارها این تقاضای فرزندش را شنیده بود. در یکی از روزها که به گلزار شهدا می رود با چشم های خیس از اشک می گوید: ای شهدای بزرگ، ای دوستان عزیز علی آقا! من مادر شرمندهم از بس این جوان آرزوی آمدن پیش شما را دارد. علی آقا دیگر طاقت ندارد. دلش می خواهد پیش شما باشد. بعد با دریایی از غم بر می گشتم. بعضی وقت ها دیگر گریه نمی کردم، می دانستم علی آقا دیگر متعلق به شهداست؛ با آنانی که چشم به راه او هستند. این بود که او را به خدا سپردم.

علی ماهانی عاقبت مزد جهاد و دعای مادرش را گرفت و در سال ۱۴۶۲، عملیات والفجر سه به جمع یاران شهیدش پیوست. او گمنام به شهادت رسید و پیکر مطهرش بعد از پانزده سال به زادگاه اش برگشت. یاد و نامش چراغ فروزان راه همه ی ما.

چه کسی می دانست، علی آقا ماهانی و قاسم سلیمانی سال ها بعد، وقتی دشمن خبیث به ارزش ها و خاک کشور عزیزمان ایران حمله می کند، این دو جوان، شانه به شانه ی هم دمار از روزگار متجاوزین در می آورند. شاید هم این موضوع عجیب نباشد. چون در بیشتر اوقات آدم های خوب همدیگر را پیدا می کنند. خوبی آدم های خوب این است که روح بزرگ و ادعای کمتری دارند. مثل علی آقا که در همان دوران نوجوانی فهمیده بود، حکومت پهلوی به مردم ظلم می کند. برای همین اعتقاد داشت باید به هر طریقی شده به ظالم ضربه بزند. اصلا علت این که توی کنکور قبول شد و به دانشگاه نرفت همین بود. می خواست به سربازی برود و از توی پادگان فعالیت های انقلابی اش را شروع کند. خدا هم یاری اش کرد و توی پادگان با جوانانی آشنا شد که مثل خودش روحیه ظلم ستیز داشتند. با این که می دانست اگر توسط ساواک و نیروهای امنیتی دستگیر بشود، دچار دردسر بزرگی می شود، اما با شجاعت و اعتقادی که به مبارزه علیه ظلم داشت، اعلامیه های امام خمینی را برای رساندن به افرادی که می شناخت، به این طرف و آن طرف شهر می برد. اما ساواک شهرستان محل خدمت سربازی اش (کازرون) او را شناسایی و دستگیر کرد. علی آقا مدت ها تحت شکنجه قرار گرفت تا دوستان اش را لو بدهد. اما لب از لب باز نکرد.

بعد از انقلاب و شروع جنگ تحمیلی، علی آقا که همیشه فکر می کرد باید در خدمت آرمان های اسلامی و انقلابی باشد، راهی جبهه های جنگ شد. جنگ تاثیر زیادی بر روحیه علی آقا گذاشت. وقتی می دید دوستانش شهید می شوند و او هنوز نتوانسته به قافله ی آن ها برسد، از مادرش می خواست که برای شهادتش دعا کند. او به دعای مادر اعتقاد خاصی داشت. با این که چندین بار با ترکش خمپاره مجروح شده بود و از یک دست آسیب جدی به او وارد شده بود، می گفت: من هنوز به آرزوی خودم نرسیدم. گاهی منافقین شایعه می کردند که علی ماهانی شهید شده است، تا شاید روحیه خانواده ی او را تحت تاثیر قرار بدهند. یک بار مادر نگران اش به منطقه ی عملیاتی تلفن کرد تا از حال پسرش با خبر بشود. علی وقتی شنید منافقین چه حرف هایی را شایعه کردند، به مادرش گفت: مادر،



محراب نیایش های شیرین

قدس، قبله دبروز و قلب تپنده حال مسلمانان است. قدس در جغرافیای عشق، تاریخ از خودگذشتگی و محراب نیایش های شیرین را به نمایش می گذارد.

اصغر ندیری

روز جهانی قدس

بعد از بمباران جنوب لبنان در مرداد ۱۳۵۸، به وسیله نیروهای اشغالگر اسرائیل، حضرت امام خمینی «ره» از مسلمانان جهان خواست تا آخرین جمعه ماه رمضان را به عنوان «روز قدس» انتخاب کنند.

امام خمینی (ره) درباره روز قدس فرمودند: «روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است. روز قدس، روزی جهانی است و روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است.»

راهپیمایی در روز قدس

از سال ۱۳۵۸ هر سال مردم ایران و دیگر کشورها در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان در حمایت از مردم فلسطین به راهپیمایی می پردازند. مردم تعدادی از کشورهای اسلامی مانند اندونزی، بحرین، لبنان، افغانستان، پاکستان، ترکیه و حتی بعضی کشورهای غیر اسلامی همچون آمریکا و انگلستان نیز، تظاهراتی در پشتیبانی از قدس و مردم مسلمان فلسطین انجام می دهند.

در حقیقت روز قدس نماد وحدت و اراده امت اسلامی در مقابل جنایات رژیم صهیونیستی در فلسطین، غزه و دیگر کشورهای اسلامی است. روز ایستادگی مستضعفان جهان برضد مستکبران و روز فریاد مظلومیت ملتی است که با خون فرزندان خود پرده از چهره زشت رژیم غاصب صهیونیستی برمی دارند.

بشتابید

در این سال ها، در نقطه نقطه سرزمین های غصب شده فلسطین، مبارزان مسلمان با شعار «حی علی الجهاد» نبردی را علیه اشغالگران صهیونیستی ترتیب داده اند که به انتفاضه معروف شده است. نهال انتفاضه، اکنون به درختی تناور تبدیل گشته که هرگز نقشه های منتهی به بی راهه صهیونیست ها و توطئه های دنیای استکبار خللی در ایستادگی آن ایجاد نخواهد کرد.

در آخرین جمعه ماه میهمانی خدا، روزه داران با لب های خشکیده، قلب های آکنده از محبت و بازوان توانمند، در صفهایی استوار و واحد می ایستند و بر ضد رژیم اسرائیل شعار سر می دهند و خواهان آزادی فلسطین می گردند.

به صحنه می آییم، تا صفوف حمایت از مظلوم، پر رنگ تر شود. در صحنه ایم تا باطل، بیداری اصحاب حقیقت را واضح تر نظاره گر باشد.

جمعه قدس، ریشه در بیداری و جمعه ظهور دارد؛ ریشه آن در عدالت است که به دستان منجی صبح، آبیاری خواهد شد.

مسجد الاقصی و بیت المقدس هر یک از ادیان اسلام، مسیحیت و یهود، احترام ویژه ای برای شهر بیت المقدس قائل اند. در این شهر تپه ای وجود دارد که در محدوده بالای آن حصار کشیده شده و مسلمانان تمام آن را حرم شریف می نامند. این حرم، نمادهای زیارتی بسیاری را در خود جای داده است و به دلایل بسیار، همان مسجد الاقصی است که در قرآن

(حدیث ولایت، سید علی خامنه ای، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ج ۷، ص ۱۹ - ۲۰)

غربت یک ملت

از کسانی که توطئه ضد جهان اسلام را پایه ریزی کرد و زخم خونین فلسطین را به وجود آورد، فردی به نام «تئودور هرتزل» است.

او در کتاب «دولت یهود» نوشت: «مسئله قوم یهود جز از راه تبدیل شدن به یک موضوع سیاسی جهانی که باید به دست ابرقدرت‌ها حل شود، از طریق دیگری درست نمی‌شود.»

هرتزل در مرحله بعدی، اولین کنگره صهیونیستی را در سال ۱۳۱۴ ه.ق در شهر بال سوئیس برگزار کرد و به این صورت سازمان جهانی صهیونیسم را تشکیل داد. این کنگره هدف جنبش نژادی و استعماری صهیونیسم را این طور مشخص کرد: «تأسیس کشوری برای یهودیان در سرزمین فلسطین.»

بعد از به هلاکت رسیدن هرتزل، این توطئه را «ازر واترمن» پی گرفت. سرانجام نیز منافع بریتانیای استعمارگر و نقشه صهیونیست‌ها به یکدیگر نزدیک شدند و این دو برای عملی ساختن نقشه ای خطرناک با هم متحد گشتند. در بهار ۱۳۳۵ ه.ق سیاستمداران انگلیسی و صهیونیست‌ها بر عملی شدن اعلامیه «لرد بالفور» انگلیسی که خطاب به «لرد روچیلد» یهودی ثروتمند انگلیسی، منتشر گردید، توافق کردند.

در این اعلامیه آمده بود: «حکومت انگلستان با نظر مساعد به تأسیس کشوری برای یهودیان در فلسطین می نگرد و تلاش خود را برای تحقق این آرمان به کار می برد.»

در آن زمان علامه عبد الحسین شرف الدین، دانشمند جهان تشیع این نیرنگ را تشخیص داد و با آن به مخالفت برخاست.

آیت الله محمد حسین کاشف الغطاء نیز در فتوایی به دفاع از فلسطین پرداخت و خاطرنشان ساخت: «رژیمی که فلسطین را اشغال کرده است، از اولین روزی که به این غصب نامشروع دست زده، گویی با خود پیمان بسته است که نه برای عدالت ارزشی قائل باشد و نه مفهومی را برای حق بپذیرد.»

در منطقه فلسطین علیه این اشغالگری غاصبانه قیام‌هایی صورت گرفت، چنان که در سال ۱۳۵۳ ه.ق «عز الدین قسام» مبارزات مخفیانه خود را بر ضد این توطئه آغاز کرد و به شهادت رسید.

ذکر شده است. البته در این محوطه مسجدی وجود دارد که آن را نیز مسجد الاقصی می نامند، اما آن مسجد الاقصی که در قرآن ذکر شده و قبله اول مسلمانان بود و خداوند در سوره مبارکه اسری، درباره آن فرمود: «بَارَكْنَا حَوْلَهُ»؛ که همان محوطه حرم شریف است.

این محوطه هنگام معراج رسول اکرم (ص) نیز ارزش و قداست داشت، طوری که خداوند می فرماید: شبانه پیامبر اکرم (ص) را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که اطراف آن را پر برکت گردانیده، سیرداد تا آیات و نشانه های الهی را به او نشان دهد. «اسری / ۱»

با این وجود قداست و معنویت قدس شریف همچنان برای جهان اسلام برقرار بود، چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: مسجد بیت المقدس از مساجد چهارگانه مهم اسلامی است که عبادت در آن فضیلت بسیاری دارد.

(وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، تصحیح: شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ش، ج ۳، ص ۵۵)

حمایت از انتفاضه

مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: «مسئله فلسطین، مسئله اول بین المللی اسلامی است و در دهه های اخیر که مبارزات ملت مسلمان این سرزمین، خواب از چشم دولت غاصب صهیونیستی ربوده، بزرگ ترین وظیفه تمام ملت‌ها و دولت‌های مسلمان حمایت از این مبارزات است.»

ایشان تأکید کردند: «این جو آمادگی، حضور و طلبکاری نسبت به فلسطین باید روز به روز بیشتر شود، در داخل فلسطین هم باید این شعله برافروخته تر بشود. آن کسانی که در زندان‌های فلسطین به سر می برند، از شعار شما و مشت گره کرده شما، احساس قوت و قدرت می کنند و ایستادگی می نمایند. آن زن و مردی که در کوچه ها و خیابانهای بیت المقدس، نوار غزه و شهرهای دیگر فلسطین اشغالی مورد تهاجم اراذل و اوباش صهیونیست است، باید احساس کند که شما پشت سرش هستید تا بتواند مقاومت کند.»





کاربرد صنعت هسته‌ای

حسین عبداللہی

امروزه استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای در بسیاری از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه متداول است و ایران نیز مانند خیلی از کشورهای در حال توسعه، تحقیقات هسته‌ای خود را دنبال می‌کند. اما آمریکا با ریختن بمب اتم بر سر مردم هیروشیما و ناکازاکی ژاپن در جنگ جهانی دوم و تهدیدهای دوران جنگ سرد و کلاهک‌های اتمی در کشورهای پیشرفته پندار اغلب مردم دنیا را نسبت به انرژی هسته‌ای تحت تأثیر قرار داده و بسیاری بر این باورند که انرژی هسته‌ای یعنی «بمب».

ایران سال‌های بسیاری است که به استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای روی آورده و با حسن نیت ثابت کرده است که هدفی جز استفاده صلح آمیز و صنعتی از این انرژی ندارد. عمده فعالیت‌های علمی سازمان انرژی اتمی و صنعت هسته‌ای، طراحی، ساخت و بهره‌برداری از نیروگاه‌های هسته‌ای، قدرت، طراحی، ساخت و بهره‌برداری از شتابدهنده‌ها برای کاربرد پزشکی، صنعت و کشاورزی، کاربرد لیزر در پزشکی و صنعت، چرخه سوخت هسته‌ای، ساخت و بهره‌برداری از راکتورهای تحقیقاتی از نوع شکافت و هم‌جوشی (گداخت) هسته‌ای، فعالیت‌های تحقیقاتی با هدف توسعه کاربرد پرتوها در صنعت، کشاورزی و پزشکی و نظارت بر ایمنی فعالیت‌های هسته‌ای در کشور از طریق مرکز نظام ایمنی هسته‌ای کشور است.

به دنبال محدود بودن منابع فسیلی و انرژیهای طبیعی، ایران نیز از چند سال پیش به تحقیق و پژوهش و استفاده از انرژی پاک هسته‌ای در بخش‌های صلح آمیز پرداخته است که به بخشی از آنها اشاره می‌شود.

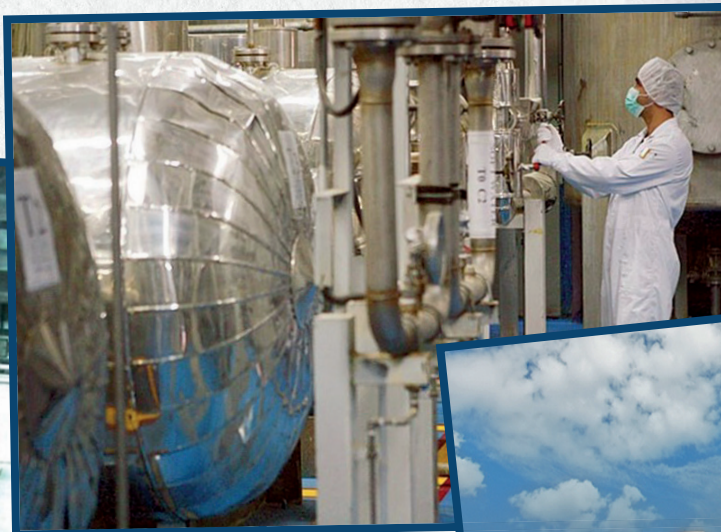
با رشد توسعه اجتماعی - اقتصادی و ارتقای سطح زندگی و بهبود شاخص‌های اقتصادی و همچنین تقاضای صعودی برق در بخش‌های خانگی و صنعتی، استفاده از انرژی هسته‌ای مقرون به صرفه است و در بخش پزشکی، بهداشتی و صنایع از دیگر کاربردهای صلح آمیز انرژی هسته‌ای است. اما آنچه بیشتر

در این مطلب مورد توجه است، کاربردهای متفاوت انرژی هسته ای به خصوص در بخش کشاورزی است، موضوعی که ممکن است بسیاری از مردم با آن آشنا نباشند. تولید دانش در هر کشور نشانه توانمندی آن کشور در زمینه درنوردیدن مرزهای علمی نوین بوده و بدون شک تولید دانش یکی از مهمترین فرآیندهای مدیریت دانش نیز به حساب می آید و علوم و فنون هسته ای جزو فن آوری های پیشرفته و برتر در عصر کنونی است.

امروزه تاثیر این علوم در گسترش دانش بشری، تسلط بر طبیعت، تامین رفاه و پیشرفت زندگی بشر غیر قابل تردید بوده و به درستی می توان آن را از عناصر و محورهای اصلی توسعه پایدار و از عوامل مهم اقتدار یک کشور به شمار آورد.

مقام معظم رهبری نیز همواره بر ضرورت و نیاز کشور بر استفاده صلح آمیز دانش هسته ای تاکید داشته اند، با این وجود قدرت های سلطه گر همواره ایران را متهم به ساخت بمب اتمی کرده اند.

اکنون ۴۵۰ رآکتور در جهان وجود دارد که ۱۱ درصد از برق کشورهای جهان را تولید می کند. بزرگترین تولیدکنندگان انرژی هسته ای در جهان به ترتیب در آمریکا، فرانسه، چین، روسیه و کره جنوبی هستند که اورانیوم، مهمترین سوختی است که در انرژی هسته ای به کار می رود و به عنوان فلزی راهبردی در دنیا شناخته می شود.



دکتر فرید دستنبو

فرزند شهید و دندانپزشک :
تلاش می کنم برای مردم عزیز به خوبی خدمت
کنم ما باید فرزند زمان خودمان باشیم
نیازها را بشناسیم و برای برطرف شدن آنها
همت کنیم



حسین عبداللهی

من نتوانستم برای پدرم کاری انجام بدهم
اما برای مردم سرزمینم سعی می کنم به
بهترین شکل کار درمان را دنبال کنم.

نبود تکیه گاهی مثل پدر چه تاثیری
در زندگی شما داشت؟

این سوال شما دو بخش دارد یک زمانی
که پدر نشده بودم و زمانی که پدر شدم
زمانی که پدر نشده بودم یک نگاهی داشتم
که پدر وجود ندارد، فقط مادر هست و
خدا در زندگی ما وجود دارد، بعضی ها
دست بر سر ما می کشیدند و پیشانی ما را
می بوسیدند و این ارزشمند است؛ همین
الان هم من بچه ای را مثل شرایط سابق
خودم ببینم همین کار را می کنم.

بخش دیگر برمی گردد به زمانی که
من وارد زندگی مشترک شدم یک پسر و
دختر دوقلو دارم و الان در سن ۷ سالگی
هستند؛ اینکه می گویم خدا وجود دارد
با تمام وجودم می گویم، خداوند اول
و آخر هر چیزی است و اگر بخواهم
خودمانی تر صحبت کنم به این نکته اشاره
می کنم زمانی که پدر من در قید
حیات بودند و من نتوانستم خیلی پدر را
درک کنم چون پدر بنده نظامی
بودند و من زمان جنگ به دنیا آمدم

مقدمه:

متولد ۲۴ فروردین ۱۳۵۹ در شیراز و فرزند دوم خانواده هستم. از ۲ تا ۳ سالگی تا هشت سالگی در پایگاه شهید نوژه همدان بودیم و از این سن به بعد ساکن تهران شدیم. زمان شهادت پدر، نه سال سن داشتم.

چطور می توان موفقیت های شما را برای نسل امروز بیان کرد؟

به نظر بنده صحبت کردن برای نسل جدید یک وظیفه عمومی است. ما باید دانش و تجربه خود را به اشتراک بگذاریم و طبق فرمایش حضرت امیر (ع) فرزند زمانه خودمان باشیم. مقام معظم رهبری هم روی این نکته تأکید دارند که ما باید نسبت به نسل جدید آگاهی داشته باشیم و نیازهای آنها را شناسایی کنیم و بهتر برای آموزش آنها اقدام کنیم. اگر من بتوانم به فرزند خودم این آموزش را بدهم که در شرایط کنونی چگونه زندگی کنند و از آموزه های خودم به آنها کمک کنم، بسیار عالی خواهد بود.

چه چیزی شما را به سمت دندانپزشکی سوق داد؟

خاطر من هست یک ماه قبل از شهادت پدرم، ایشان با من و برادرم صحبت کردند و گفتند: دوست دارم هر دوی شما در بزرگی دندانپزشک بشوید تا دندانهای من و مردم را درست کنید. بنابراین وصیت پدرم بود که وارد این حیطه شدم.

اضافه کنم حدود هفت سال پیش در یک برنامه بزرگداشت شهدای سایت سوباشی یکی از همزمان پدرم خاطره ای بیان کرد که من پاسخ سؤال خودم را دریافتم. گفتند: فرهاد (یعنی پدرم) یک ماه و نیم قبل از شهادت، دندان فک پایین او دچار آبسه شده بود و به دلیل حضور در جنگ و وظایف سنگینی که داشت فرصت درمان دندان نداشتند.



وجود دارد، مثلاً زن و شوهر در کنار هم آرامش داشته باشند، فرزندان در کنار پدر و مادر آرامش داشته باشند و آیا این آرامش از وجود خداوند نشأت نمی‌گیرد؟
اتصال هر خانواده با خداوند برقرار شود، همه چیز درست شدنی است.

توصیه شما به همکارانی که تازه وارد حرفه دندانپزشکی می‌شوند چیست؟

همکارانی که درشان تمام می‌شود در ابتدای امر چند نکته بسیار مهم را در نظر بگیرند: اگر بیماری به ایشان مراجعه کرد اگر نتوانست به چشم عزیزترین شخص زندگی اش به آن بیمار نگاه کند، برای آن درمان انجام ندهند.
سعی کنند در هر کاری که به آن ورود پیدا می‌کنند، آگاهی لازم را داشته باشند و به درد مردم اهمیت دهند.
اینکه من به عنوان دندانپزشک انتخاب شدم، اتفاقی نبوده و این را یادم باشد که خداوند به من مسئولیت داده و از آن مهم تر، اجازه داده در چیزی که خودش خلق کرده، من دخل و تصرف داشته باشم و این نکته بسیار مهم است که من دارم روی موجودی کار می‌کنم که خدا بر روی آن وقت گذاشته است. و بدانیم که درمان دست اوست، دانش اصلی به دست ذات لایتناهی خداوند است.
امیدوارم من هم به این دیدگاه پایبند باشم.

چه شاخص‌هایی را قبل از شروع زندگی مشترک لازم است بدانیم؟

به عنوان یک کلمه کلیدی به شناخت و بلوغ برسیم. قبل از ازدواج چشمانمان را خیلی باز کنیم و بعد از ازدواج کمی چشم‌هایمان را ببندیم و آگاهیمان را از خودمان و نیازهای طرف مقابل بالا ببریم و بعد که وارد زندگی مشترک شدیم یک مقداری خواسته‌هایمان را پایین بیاوریم و به طرف مقابل اجازه دهیم با آرامش بیشتری زندگی کند.

۸ سالگی ام جنگ تمام شد و پدر من هم شهید شدند و عملاً من نتوانستم خیلی از حضور ایشان استفاده کنم.
خاطراتی از ایشان دارم اما حضور پدر را خیلی احساس نمی‌کردم اما از زمانی که پدرم شهید شدند با ایشان بیشتر آشنا شدم از طریق حسی که داشتم.
من همیشه در انشا‌هایم می‌نوشتم که در آینده می‌خواهم دندانپزشک شوم.

آقای دکتر، خانواده خوشبخت را در یک جمله برای ما بیان کنید؟

خانواده که هیچ یک از اعضای آن نسبت به خوبی‌ها و خداوند زاویه نداشته باشند در خانواده‌ای که خداوند جاری باشد، این خانواده خوشبخت است. تعاریف دیگری



آر دیلار

بزرگترین سامانه استفاده از هوش مصنوعی در فرآیند استخدام

محمدعلی قربانی

هوش مصنوعی در سطوح مختلفی در زندگی ما نقش دارد و اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم حالا دیگر زندگی بدون وجود این قابلیت به کاری سخت و تاحدی ناممکن تبدیل شده است. حتی در فضاهایی از زندگیمان که هنوز هوش مصنوعی در آن‌ها تأثیری نگذاشته است و باید کارها را کارمان کمی سخت است و ترجیح می‌دادیم تا رباتی، اپلیکیشنی یا سایتی وجود داشت که کارمان را راه می‌انداخت.

حالا تصور کنید شما رئیس یک شرکت هستید و می‌خواهید یک کارمند جدید استخدام کنید. حدود دویست نفر برای استخدام داوطلب می‌شوند و هر کدام چند صفحه پر می‌کنند. در درجه اول شما باید زمان بسیار زیاد و انرژی و نیرو بگذارید تا بتوانید با این جمعیت مصاحبه کنید. پس از پایان فرآیند مصاحبه باز هم مشکل حل نمی‌شود. حدود ۱۰۰۰ صفحه روی میز شماست که شامل رزومه همه این افراد و خواسته‌ها و اطلاعاتشان می‌شود. بعید است خودتان به تنهایی بتوانید همه این برگه‌ها را در کمتر از یک ماه بخوانید و به باقی کارهایتان هم برسید. برای اینکه سرعت کارتان بیش از حد افت نکند باید حداقل سه نیرو را برای بررسی رزومه‌ها در نظر بگیرید. علاوه بر این‌ها باید نگران این باشید که مبدا بررسی کنندگان به خوبی کارشان را انجام ندهند، بین داوطلبان تفاوت و تبعیضی بگذارند یا به خوبی متوجه ویژگی‌هایی که برای شما مهم است و در یک کارمند باشد نشده باشند. تازه این در حالتی است که شرکت شما برای جذب نیرو آزمون استخدامی نداشته باشد و گرنه باید کلی برگه هم تصحیح کنید. همین سختی‌ها سه جوان به نام‌های امین رضا جوانشیر، هاتف زمانی و حمید شریعتی که هر سه فارغ التحصیل دانشگاه صنعتی شریف بودند را به فکر انداخت تا استارت‌آپی را برای شرکت‌ها و زمان استخدام و تعدیل نیرو و... طراحی کنند. سازندگان این استارت‌آپ خودشان از مدیران شرکت‌ها بودند و می‌دانستند چقدر طراحی سوال در آزمون استخدام

یکی از چیزهایی که احتمالاً نامش زیاد به گوشتان خورده، علمی جدید به نام «هوش مصنوعی» است. این علم یکی از شاخه‌های دانش رایانه و نرم‌افزار است که در ده سال اخیر در تکنولوژی‌های گوناگونی از آن به کار گرفته می‌شود؛ از همین موتور جستجوگر گوگل گرفته تا رستوران‌ها.



0011011010111



و بعد از بررسی رزومه‌ها کار سختی است و مشکل خودشان را دلیلی دیدند برای ساختن سامانه‌ای که از صفر تا صد فرآیند استخدام را انجام می‌داد.

این سامانه طوری طراحی شده است که سؤالاتی را در همان ابتدای کار در اختیار داوطلبان می‌گذارد و در مرحله شروع مصاحبه نیازی نیست که کارفرما و متقاضی کار با یکدیگر برخوردی داشته باشند. متقاضی برای پر کردن فرم‌های استخدام به سازمانی که می‌خواهد در آنجا کار کند ایمیل می‌دهد و کارفرما نحوه مصاحبه و زمان آنرا برای متقاضی کار ایمیل می‌کند. نحوه مصاحبه بستگی به خواسته و سلیقه کارفرما دارد؛ ممکن است این رویه به طور حضوری باشد و کارفرما بخواهد در ساعتی خاص با متقاضی دیدار کند، صورت دیگر به این شکل است که مصاحبه کننده برای کارفرما فایل ویدیویی می‌فرستد و از توانمندیهایش می‌گوید یا اینکه سازمان فرم و سؤالاتی را ارسال می‌کند و متقاضی کار باید به آنها پاسخ دهد. جواب این سوالات توسط سیستم تصحیح کننده که از قبل جواب درست سوالات به آن داده شده است، فرم‌ها را بررسی می‌کند. پس از اینکه فرآیند مصاحبه به پایان رسید، خود استارتاپ از بین داوطلبان براساس اطلاعاتی که صاحبان سازمان و کارفرما به آن داده‌اند مصاحبه‌ها یا پاسخ‌ها را بررسی می‌کند و افرادی که شرایطشان به استخدام نزدیکتر است را انتخاب می‌کند. کارفرما از میان افراد فردی که برای کارش مناسب است را انتخاب می‌کند. اهمیت استفاده از این استارتاپ در وهله اول صرفه‌جویی در وقت و انرژی است و به دلیل اینکه دخالت انسانی در فرآیند استخدام کم است، احتمال خطا یا تبعیض در آن کمتر است؛ اما این موارد تنها محاسن این سامانه نیست. یکی از کمک‌هایی که این استارتاپ به محیط زیست می‌کند، عدم استفاده از کاغذ و انجام همه کارها به طور مجازی و اینترنتی است. این کار به طور طبیعی به قطع نشدن درختان و به حفظ محیط زیست کمک شایانی می‌کند.

زمانی که سازندگان این استارتاپ طرح خود را مطرح کردند، صاحبان شرکت‌های گوناگون که از نتیجه دهی این ایده مطمئن بودند برای سرمایه‌گذاری داوطلب شدند. اولین سرمایه‌گذار خانواده اناری بود. حدود یکسال بعد، یعنی سال ۱۳۹۹، هلدینگ مکس برای سرمایه‌گذاری توسعه این استارتاپ داوطلب شدند. نسخه اولیه استارتاپ آدیلا در تیرماه سال ۱۳۹۸ منتشر شد، تیرماه ۱۳۹۹ بود که شرکت‌ها و سازمان‌های مختلفی مثل گلدیران، تپ‌سی، هایپر استارها، جین وست، اسنپ و... استفاده از این استارتاپ را در دستور کار خود قرار دادند. در حال حاضر در این استارتاپ بیش از دو و نیم میلیون کسب و کار و صنف فعال هستند و به نسبت سایت‌های خارجی یا سیستم‌های معیوبی مثل

اکسل و... که از صفر تا صد استخدام همراه نیستند، امکانات بیشتری دارد؛ مثل تست‌های روانشناسی و در نظر قراردادن استعدادهای مختلف متقاضیان که شاید در آینده برای سمت‌های دیگر، کارفرما به آنها نیاز داشته باشد.

این استارتاپ صرفاً در ایران فعال نیست، بلکه با افزودن بخش زبان‌های عربی و انگلیسی در کشورهای حوزه خلیج فارس نیز فعالیت می‌کند و قصد دارد به زودی در بخش‌های بین الملل نیز مشغول به کار شود.

آدیلا در حال حاضر از روش‌های گوناگونی کسب درآمد می‌کند. این روش‌ها شامل سه دسته‌اند: آگهی‌هایی که سازمان‌ها و شرکت‌ها برای تبلیغات و چاپ کنار سایت سفارش می‌دهند؛ اشتراک ماهیانه که شرکت‌ها برای فعال بودن صفحه کاریشان در آدیلا پرداخت می‌کنند و کمپین‌های استخدامی، از روش‌های درآمدزایی این استارتاپ هستند.

ربات‌های فضایی

مجید عمیق

هر نوع ربات فضایی همانند دیگر ربات‌ها از بخش‌های مختلف تشکیل شده است. این ربات‌ها مجهز به انواع گوناگون حسگرها و رایانه‌ها هستند تا بتوانند دور و برشان را ببینند و نسبت به اتفاقات پیرامونشان واکنش نشان دهند. هم‌چنین آن‌ها دارای منبع نیرو و انرژی مورد نیاز هستند که بتوانند مأموریت‌هایشان را انجام دهند.

ربات‌های فضایی شامل چهار نوع می‌شوند که عبارتند از ربات‌های کاوشگر، مدارگرد، سطح‌نشین و سطح‌نورد. هر کدام از آن‌ها برای مأموریت مخصوصی طراحی و برنامه‌ریزی می‌شوند.

ربات‌های کاوشگر

این نوع ربات‌ها از نزدیک سیارات، قمرها، ستارگان دنباله‌دار، و سیارک‌ها عبور می‌کنند تا از آن‌ها عکس بگیرند و محاسبات علمی انجام دهند.

ربات‌های مدارگرد

مدارگرد‌ها شبیه کاوشگرها هستند، با این تفاوت که مدت طولانی‌تری می‌توانند در مدار سیارات یا قمرها گردش کنند. این ربات‌ها به دانشمندان کمک می‌کنند تا در باره‌ی تغییرات آب و هوای سیارات و پدیده‌هایی که در سطح آن‌ها روی می‌دهد مطالعه کنند.

از ربات‌های سطح‌نشین و سطح‌نورد برای عکسبرداری با نمای درشت از سطح سیارات یا قمرها استفاده شود. سطح‌نشین‌ها در نقطه‌ای از سطح یک سیاره یا قمر توقف می‌کنند و ناحیه‌ای کوچک از سطح سیاره را کاوش می‌کنند. اما سطح‌نورد‌ها فعال‌ترین ربات‌های فضایی‌اند. آن‌ها طوری برنامه‌ریزی می‌شوند که در سطح سیارات حرکت کنند و منطقه‌ی وسیعی را بکاوند.

طراحی ربات‌های فضایی

پیش از آنکه یک ربات فضایی ساخته شود دانشمندان با توجه به نوع مأموریتش آن را طراحی می‌کنند. اگر قرار باشد ربات فضایی درباره‌ی احتمال وجود آب در سطح سیاره‌ای در زمان‌های گذشته تحقیق کند رباتی که طراحی می‌شود باید مجهز به تجهیزات حفاری و ابزار خردکردن و برداشتن نمونه‌ها باشد. همین‌طور باید دارای ادواتی برای بررسی نمونه‌ها باشد.

ربات‌های فضایی برای انجام مأموریتشان به انواع رایانه‌ها مجهز می‌شوند. دانشمندان برای ارسال دستورات به ربات‌ها از علایم رادیویی استفاده می‌کنند.

ربات‌های فضایی بدون داشتن منبع نیرو نمی‌توانند کار کنند. بیشتر ربات‌ها در سفرهای طولانی از انرژی خورشیدی و باتری‌های قابل شارژ استفاده می‌کنند. اما برای سفرهای چندین سالانه در ربات‌های فضایی از انرژی هسته‌ای استفاده می‌شود.

کاوشگرهای فضایی ویجر ۱ و ۲ که در سال ۱۹۷۷ راهی فضا شدند اکنون بعد از گذشت چهل و پنج سال گستره‌ی منظومه‌ی شمسی را پشت سر گذاشته‌اند اما در سر راهشان از سیارات غول‌پیکر مشتری و زحل و نپتون دیدن کرده بودند و تصاویر حیرت‌آوری از این سیارات به زمین ارسال کردند. در سال ۱۹۸۹ کاوشگر مسنجر به سوی عطارد پرتاب شد تا از سطح این

سیاره نقشه برداری کند. در سال ۱۹۹۷ کاوشگر گالیله برای مطالعه‌ی مشتری به فضا پرتاب شد و در باره‌ی قمرهای این سیاره تحقیق کرد.

در سال ۱۹۹۷ مدارگرد کاسینی، راهی فضا شد و در سال ۲۰۰۴ به سیاره‌ی زحل رسید. مأموریت این مدارگرد تحقیق در باره‌ی قمرهای این سیاره بود. کاسینی موفق به کشف دریاچه‌ی متان مایع در سطح تیتان که بزرگترین قمر این سیاره است شد. و در سال ۲۰۰۵ کاسینی سطح نشین کوچکی به نام هویگنس را در تیتان فرود آورد تا در باره‌ی جو این قمر تحقیق کند.

نخستین سطح‌نشین‌هایی که در سطح کره‌ی مریخ فرود آمدند وایکینگ‌های ۱ و ۲ بودند که در سال ۱۹۷۶ بر سطح این سیاره نشستند. آن‌ها مانند خودرو نمی‌توانستند در سطح مریخ حرکت کنند اما مجهز به دوربین و بازوهای بیلچه‌مانند بودند که نمونه‌های خاک سطح مریخ را بررسی کنند.

در سال ۱۹۹۷ سطح‌نشین پت‌فایندر در سطح مریخ فرود آمد و ربات کوچکی به نام سوژرنر نخستین



بالگرد موسوم به نیوگ که بر فراز مریخ در حال پرواز است



سطح نورد سوچرنر نخستین سطح نوردی بود که در سال ۱۹۹۷ در سطح مریخ فرود آمد و دست به اکتشاف زد

پیش در سطح مریخ فرود آمد



Space robots

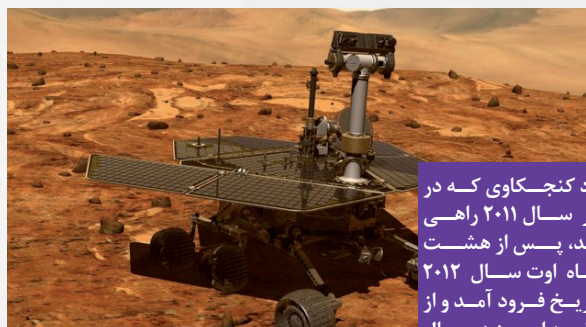
سطح نوردی بود که در سطح این سیاره دست به اکتشاف زد. در سال ۲۰۰۴ سطح نورد های اسپریت و آپورتیونیتی در دو نقطه از مریخ فرود آمدند و اکتشاف خود را آغاز کردند. هر چند مأموریت آن ها چند ماهه بود اما چندین سال توانستند فعال باشند و در سال ۲۰۱۰ از کار افتادند. در سال ۲۰۱۲ خودروی مریخ نورد کیوریستی (کنجکاوی) در سطح این سیاره فرود آمد و عکس های جالبی از سطح این سیاره به زمین ارسال کرد.

مریخ نورد استقامت که در سال ۲۰۲۰ راهی مریخ شد در سال ۲۰۲۱ در سطح مریخ فرود آمد. یک بالگرد بسیار کوچکی که شکل یک پهباد کوچک است تا به حال توانسته است تعداد ۱۸ پرواز در فضای مریخ انجام دهد و تا به امروز صد هزار عکس به زمین ارسال کرده است.

ربات های فضایی برای تحقیق در باره ی اعماق فضا و جهان بیکران هستی و ستارگان و کهکشان ها که گوشه ای از عظمت و قدرت خداوند متعال است راهی فضا می شوند و بشر هر چه بیشتر در باره ی فضا تحقیق می کند با شگفتی های بیشتری رو به رو می شود.



مدارگرد کاسینی پس از سیزده سال گردش در مدار زحل در سال ۲۰۱۷ در سطح این سیاره شیرجه زد و مأموریتش به پایان رسید



مریخ نورد کنجکاوی که در ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ راهی مریخ شد، پس از هشت ماه و در ماه اوت سال ۲۰۱۲ در سطح مریخ فرود آمد و از آن زمان تا به امروز در حال جست و جوی نشانه های حیات در این سیاره است

حبیب یوسف زاده

عنوان: **زائران کوهستان مه آلود**نویسنده: **محمد رضا بایرامی**ناشر: **کتاب نیستان، تهران**چاپ اول: **۱۳۹۹**

این داستان، سفر عده‌ای را به کوهستانی پر رمز و راز در روستایی روایت می‌کند. هر ساله مراسمی مذهبی در این کوه برگزار می‌شود که جمع کثیری از شیفتگان معنویت را از گوشه و کنار کشور گرد هم می‌آورد. طی این سفر حوادث عجیب و غیرمنتظره‌ای برای آنها رخ می‌دهد تا با بجای آوردن رسم رفاقت و خطر کردن برای یکدیگر، حکمت‌هایی از زندگی را با خود به ارمغان ببرند. در کتاب می‌خوانیم: « ابرها کنار رفته بودند و باران ریزتر شده بود. هوا به زودی باز می‌شد. انگار مه هم رفته بود طرف دره‌ها و دیگر بر نمی‌گشت حالا حالاها.

دور و بر را نگاه کردم. اثری از نعمت نبود. لابد پشت سنگی چیزی نشسته بود برای خاک تو سری. اما هر چه قدر هم که کارش بزرگ بود باز هم نمی‌توانست این همه طول بکشد. یواشکی یکی دو بار صدایش کردم و جوابی نیامد. کم‌کم نگران می‌شدم که چیزی دیدم آن دورها. خودش را بالا می‌کشید نرم‌نرم و می‌رفت سمت قله! هلال کوچک ماه جلو روش بود مثل داسی تیز و برنده و انگار در انتظار بلعیدن و حتی بریدن. به نظرم ماه، آن ماه مهربانی نبود که تو نقاشی‌های بچه‌ها به جای سرسره ازش استفاده می‌کنند یا آنها را تاب می‌دهد.»

عنوان: **یک زمستان، یک روستا، یک انار**نویسنده: **حبیب فرشباغ**مترجم: **مرتضی مجدفر**ناشر: **پیشگامان پژوهش مدار، تهران**چاپ اول: **۱۳۹۹**

کتاب حاضر شامل دوازده داستان کوتاه است که سوژه اغلب آنها برگرفته از خاطرات سال‌های معلمی نویسنده در روستاهای آذربایجان شرقی است. فرشباغ این حوادث را در قالب قصه به زبان آذری نوشته و مرتضی مجدفر آنها را به فارسی برگردانده است. در بخش آغازین کتاب گفت‌وگوی مترجم با نویسنده آمده است که مخاطب را با فعالیت‌ها و شخصیت حبیب فرشباغ آشنا می‌کند. در بخشی از داستان یک زمستان، یک روستا، یک انار می‌خوانیم:

« وقتی وارد خانه شاگردم شدیم، کنار بستر او، چشمم به اناری افتاد که داخل یک سینی خودنمایی می‌کرد. وقتی دقت کردم، اناری را که برای خاله گل‌اندام برده بودیم، شناختم.

زمستان سیاه، به روزهای واپسین خود نزدیک می‌شد. همه موجودات روستا، از آدم‌ها و حیوانات و گیاهان، هر یک به نوعی بی‌صبرانه منتظر آمدن بهار بودند. در یکی از شب‌های آخر زمستان، یکی از روستاییان به دیدارم آمد. هنوز ننشسته بود که از جیب پالتوی خود اناری درآورد و در تاقچه اتاق گذاشت. مرد روستایی تا دیروقت پیشم ماند. به محض خارج شدن او از اتاقم، انار را برداشتم و در همان نگاه اول شناختم؛ هر چند تاجش شکسته بود و رنگ پوستش را کمی از دست داده بود، گویی تنها انارم، تمام فصل زمستان را دست به دست چرخیده و در نهایت نزد خودم برگشته بود.»





برگرفته از مقالات علمی پژوهشی
مختلف با موضوعات دانش بنیان

محمد اقبالی

وطنم پاره تنم

اصغر فکور

دیدم همان طور که نشسته و به دیوار تکیه داده، دو دستش کنارش افتاده. بی بی رفته بود. رفته بود تا هیچ وقت مجبور نشود پاره‌ی تنش را ترک کند.

حالا سوم خرداد هزارو سیصد و شصت و یک است. شهر از گرما آلوده گرفته. اسلحه‌ام را از روی شانه‌ام پایین می‌آورم و روی پله‌های مسجد جامع می‌نشینم. از آن روزی که بی‌بی نخواست خرمشهر را ترک کند و جان به جان آفرین داد، حدود دوسال می‌گذرد. دو سال که نه! اگر درست حساب کنیم، پانصد و هشتاد و هشت روز، حدود بیست ماه، از آن روز می‌گذرد. در طول این مدت خرمشهر توی دستِ دشمنِ بعثی بود. می‌رفتند و می‌آمدند و

آن روزی را یادم می‌آید که «بی بی بتول»، چادرش را که انداخته بود سرش گفت: اگه تیکه تیکه شوم پامو از خرمشهر پس نمی‌ذاروم. انگشتم را رو به سینه‌ی آسمان نشانه رفته بودم و با ناراحتی گفته بودم: بی بی! خدا خیرت بده! مگه آسمان رو نمی‌بینی؟ این دود و غباری که شهر رو گرفته، مال توپ و خمپاره‌هاییه که دشمن داره به شهر و نخلستان می‌کوبه، بعد، وقتی دیدم نشسته وسط حیاط و انگار که نه انگار دشمن تا بیخ گوش مان آمده، با حرص گفتم: بی بی! به حضرت عباس اگه نیای بریم، همین جا نفت می‌ریزم و خودمو آتیش می‌زنم. تا این حرف را شنید، چشم هایش از اشک پر شد. فهمیدم که راضی به آمدن شده. خندیدم و صورتش را ماچ کردم. یک‌لاچادرش را جمع کرد تنگ سینه‌اش و آه سوز داری کشید. جلدی رفتم تا دم پای نخل بافتش را از گوشه‌ی حیاط بیاورم، تا پاش بکند و راه بیفتیم. رفتیم به آن طرف حیاط هزار سال طول نکشیده بود! مگر از این طرف تا آن طرف حیاط چقدر راه بود؟ فرض کن هشت قدم بلند. دم پای نخل بافت را برداشتم و به طرفش برگشتم.



وحشت و ناتوانی گریه می کنند و الموت لصدام می گویند. بی بی جان! رزمندگان ما بالاخره دمار از ارتش بعثی عراق درآوردند. آن ها روز دهم اردیبهشت یک دست و یک صدا، طی عملیات بیت المقدس، خرمشهری را که ناموس این کشور بود آزاد کردند. این صدا ی الله و اکبری هم که الان می شنوی، مال بچه های خودمان است. گروه اسرای دشمن را از مرز شلمچه و بخش غربی خرمشهر آورده اند تا به قرارگاه تخلیه اسرا، در پشت جبهه ببرند. کاش بودی و می دیدی چه غوغایی توی جاده شلمچه به اهواز و خرمشهر به اهواز به پا شده. حسن باقری را که می شناسی؟ همان فرماندهای که شهید شد و نگذاشت یه میلیمتر از خاک وطنش به دست اجنبی ها بیفتد! یک خاطره تعریف کرد که خیلی جالب بود. می گفت: شب دوم عملیات عراقی ها با تیپ مستقل ۱۰ زرهی از قوی ترین تیپ هایشان که خیلی به آن دلگرم بودند، دیوانهوار به طرف جاده حمله کردند. چند دستگاه از این تانک های عراقی موفق شدند تا روی جاده آسفالت هم پیش بیایند و خودشان را به خاکریز نیروهای ما برسانند. ظاهراً دیگر کار از کار گذشته بود. رزمندگان هم واقعا در آنجا به این نکته پی بردند، همانطور که هدفشان الله است، باید از او یاری بگیرند. به ذهن فرماندهان خط خطور کرد، لازم است در سراسر خط رزمندگان تکبیر بگویند که در جبهه خیلی موثر بود. بعد از اینکه اعلام شد برادران تکبیر بگویند، در سراسر خط بچه ها شروع کردند به تکبیر گفتن و حمله کردند. عراقی ها وحشت کردند، خدمه و راننده های تانک های این تیپ عراقی که روی جاده آمده بودند تانک ها را گذاشتند و فرار کردند. آنهایی که عقب تر بودند هم با تانک هایشان فرار کردند و آن حمله دشمن هم با یاری خدا و سلاح الله اکبر دفع شد.

حالا بیا با هم نگاه کنیم بی بی جان!
رزمندگان چراغ ماشین ها را روشن کرده اند و از بلندگوها
سرودهای انقلابی به گوش می رسد. خرمشهر آزاد شده
است و من دلم می خواهد کاش تو و همه ی آنهایی که
می خواستند آزادی اش را ببینند، الان اینجا بودند.
مبارک باد، تولد پاره تنت.

فکر می کردند سه روزه خوزستان را از ایران جدا می کنند. آخ بی بی، کاش بودی و می دیدی دشمن به چه فلاکتی افتاده؛ می دیدی که همه مردم ایران این جا جمع شده اند و از خوشحالی گریه می کنند. تو بودی گریه نمی کردی؟ به حضرت عباس کل می کشیدی!

آزادی خرمشهر مدیون غیرت مردها، زن ها، جوان ها و نوجوان های این شهر است. مدیون خون رزمندگان هایی که از همه جای ایران آمدند تا نگذارند پاره ی تنشان به دست اجنبی بیفتد.

بی بی جان! بعد از تو، من تمام تو شدم. شدم بی بی ای که حاضر بود تکه تکه بشود، اما یک قدم از پاره ی تنش دور نماند. این عصایی را که زیر بغل ام می بینی؟ شاهد است! که پای رفتن را، فدای رفتن کردم و ماندم، تا عزت و سربلندی دین و آیین و کشورم بماند. یک پا نداشتن بهتر از خفت از اجنبی کشیدن است. این جا، همین جا کنار مسجد جامع شهر که هر روز صدای اذان را از مناره اش می شنیدی، رزمندگانی را می بینم که با چهره هایی معصوم و خاک گرفته، با دست هایی زخمی، با لب هایی خشک، پشت ارتشی را به زمین آورده اند که تکیه اش به بزرگ ترین کشورهای قدرتمند بود.

نگاه کن بی بی جان! این ها که به خاک مذلت نشسته اند و تسلیم رزمندگان ما شده اند، همان ها هستند که می خواستند خرمشهر ما را تکه پاره کنند. اما حالا از



روایت اتوبوس

مهرداد صدیقیان، بازیگری جوان
در سینمای دفاع مقدس



معصومه حبیب پور

سینما در ایران

سینمابه عنوان یک رسانه جذاب سال ها طول کشید تا در کشور ما جای خود را باز کرد. بیش از صد سال است که این هنر و صنعت به ایران پانهاده و حالا میان همه افراد شناخته شده است. در شهریور ۱۳۱۸ دوران رکود سینمای ایران خیلی زود با شروع جنگ جهانی دوم آغاز شد و تا ۱۳۳۰ ادامه یافت. از سال ۱۳۲۷ سینما توانست حرکتی کند ولی این محدود به مضمون های انتقام یا سوژه های مورد علاقه و دم دستی مردم کوچه و بازار بود.

پس از انقلاب

سینمای ایران با پیروزی انقلاب و اوجگیری تظاهرات مردم علیه شاه تغییر چهره داد و تحت تاثیر فضای سیاسی به مبارزات مردمی در جریان انقلاب پرداخت. موضوع جنگ عراق علیه ایران و دفاع مقدس تحولی بزرگ بود که از سال ۱۳۶۰ دگرگونی هایی را در سینمای ایران موجب شد.

جشنواره فیلم فجر

جشنواره فیلم فجر رخدادی هنری است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۶۱ به کوشش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با همکاری بنیاد فارابی، در دو بخش اصلی سینمای ایران و جهان شروع به کار کرد. این جشنواره از ابتدای شروع در سال ۶۱ تا سال ۷۴ فقط به داوری و معرفی آثار داخلی سینما می پرداخت؛ اما از سال ۷۴ علاوه بر پرداختن به آثار داخلی، بخش بین الملل نیز به جشنواره فیلم فجر اضافه شد. از جوایز جشنواره بین المللی فیلم فجر می توان به سیمرغ بلورین (جایزه اصلی جشنواره)، دیپلم افتخار و لوح زرین اشاره کرد. اولین دوره جشنواره فیلم فجر در دوران پراشتهاب دفاع مقدس برگزار شد و هنر دفاع از سرزمین مادری و ارزش ها در فیلم ها نمایان بود. برای اولین بار در سال های اخیر چندین فیلم با موضوع پاسداشت زندگی و شهادت شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در جشنواره فجر ۱۴۰۰ به نمایش درآمد: * «موقعیت مهدی» با موضوع زندگی سردار شهید مهدی باکری.

بهترین بازیگر مکمل را به همراه آورد.

مهرداد صدیقان کیست؟

صدیقان از جوانان با استعداد سینمای کشور است. او متولد ۳۰ بهمن ۱۳۶۷ تهران است. مهرداد از کودکی به سینما علاقه داشته و مطالب سینمایی را با جدیت مطالعه می کرد. مهرداد صدیقان به تنهایی و بی هیچ پشتوانه ای از ۱۷ سالگی وارد سینما شده است.

تئاتر مدرسه ای

صدیقان از کودکی در مدرسه، هنر تئاتر را تمرین می کرد و به شکلی غیر حرفه ای بازیگری را تجربه کرده است. او سرپرست گروه نمایش دبیرستان خودش بوده و در مسابقات میان مداری، مقام نخست را به دست آورد.

اولین تجربه

او که جوانی مستعد در هنر بازیگری است گوی سبقت را از همسالان خود ربوده است. در ۱۳۸۴ برای فیلم عصر جمعه امتحان بازیگری می دهد و به این ترتیب با یک بازی خوب، پذیرفته می شود. اما بخت با او یار بود و بار دیگر توانست در میان ۳۰۰ نفر، خودی نشان دهد و برای بازی در فیلم اتوبوس شب کیومرث پوراحمد انتخاب شود. اتوبوس شب که سکوی پرتابی برای او به شمار می آمد، جایزه بازیگر نقش اول مرد جشن خانه سینما را در سال ۱۳۸۵ برای او به ارمغان آورد و او توانست نبوغ خود را به همگان ثابت کند و نظر خیلی از بزرگان سینما را به خود جلب کند.

در سال ۱۳۸۵ جایزه بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را برای بازی در فیلم جنگی «اتوبوس شب» از خانه سینما به او می رسد. مهرداد صدیقان در سال ۹۳ بازی در مجموعه تلویزیونی «مدینه» به کارگردانی سیروس مقدم را به کارنامه هنری اش افزود.

او در فیلم «خرم شهر» نیز که یک اثر خانوادگی جذاب و متعهدانه است و در بستر بزرگترین حماسه در تاریخ معاصر و دفاع مقدس (فتح خرمشهر)، رقم می خورد بازی قابل ارائه می کند.

علاقه ها

مهرداد به خطر کردن، هیجان و بازی علاقه دارد. می گوید: «به هر شهر یا کشوری می روم ابتدا سراغ شهر بازی آنجا می روم».

از طرفی او تمایل دارد با کارگردان های فیلم اولی کار کند. می گوید: «فیلم اولی ها بانوعی ایده تازه وارد سینما می شوند و پیشنهادهای بازیگران را خوب می شنوند. من با این افراد وارد گفتگو می شوم و می توانم نظرم را آزادانه بیان کنم». مهرداد تقریباً از سال ۸۴ هر سال در یک فیلم بازی کرده است. او در سال ۱۳۹۵ در جشنواره سی و پنجم فیلم فجر نامزد بهترین بازیگر نقش اول مرد برای ارائه نقش در فیلم «ماجرای نیمروز» شده است. از بازیگران محبوب صدیقان، زنده یاد خسرو شکیبایی است.

* از شهدای هسته ای «هناس» با موضوع زندگی شهید داریوش رضایی نژاد
* «ضد» با موضوع شهادت شهید آیت الله دکتر بهشتی
* «دسته دختران» با موضوع زندگی دو خلبان از شهدای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

فیلم های دفاع مقدس

تعدادی از فیلم های دفاع مقدس که با استقبال بسیار خوب مخاطبان روبرو شدند:
* مرز از جمشید حیدری.
* بلمی بسوی ساحل و پرواز در شب از رسول ملاقلی پور.
* عقاب ها از ساموئل خاچیکیان.
* دوئل از احمد رضا درویش.
* هویت و از کرخه تا راین از ابراهیم حاتمی کیا.
* کانی مانگا از سیف الله داد
* اتوبوس شب از کیومرث پوراحمد.

فیلم اتوبوس شب

باشنیدن نام این فیلم سینمایی یاد بازیگری جوان می افتیم که بازی را خودش یاد گرفته است. او مهرداد صدیقان است که نقش رزمنده ای کم سن به نام «عیسی» را بازی می کند.

عیسی با همراهی همرزمش عماد و راننده اتوبوسی که به همراهی خسرو شکیبایی ۴۰ اسیر عراقی راه پشت جبهه در ماه شهر منتقل می کنند و توانسته برخلاف سن کم، بازی بسیار موفق و چشمگیری ایفا کند. در واقع می شود گفت مهم ترین اثر صدیقان به عنوان یک بازیگر جوان بازی در اتوبوس شب کیومرث پوراحمد است. روایتی این چنین از یک نوجوان بسیجی، فرصتی استثنایی در اختیار صدیقان می گذارد. صدیقان خودش را با مختصات نقش وقف می دهد و جسارت و شجاعت این بسیجی را در زبان بدن و نگاهش منعکس می کند. او در مقابل خسرو شکیبایی بازی یکدست و روانی ارائه می دهد. همین بازی صدیقان را به شهرت رساند و برایش تندیس حافظ

صنعت

زیر چتر فناوری زیستی

محمدعلی قربانی

امروزه زیست فناوری در زمینه‌های متنوعی کاربرد دارد و می‌توان گفت بسیاری از جنبه‌های زندگی بشر را تحت تاثیر قرار داده است. از پزشکی و داروسازی گرفته تا کشاورزی و صنایع غذایی و حتی حفاظت از محیط زیست و استخراج صنایع نفتی. از جمله کاربردهای آن هم می‌توانیم به اصلاح نژاد گیاهان و دام‌ها، تهیه نان، ماست، پنیر و سایر محصولات لبنی، تولید آنتی‌بیوتیک‌ها و بسیاری از داروها اشاره کنیم. بیوتکنولوژی بسیاری از رشته‌های دیگر را نیز پوشش می‌دهد از جمله مهندسی ژنتیک، بیوشیمی، زیست شناسی مولکولی، میکروب شناسی و غیره. یکی از شاخه‌های مطالعاتی مهم در این علم، شناخت مولکول DNA است زیرا از طریق آن می‌توان به ماده ژنتیکی سلول‌ها و اطلاعات مربوط به چگونگی سنتز آن‌ها دست پیدا کرد. با استفاده از چنین اطلاعاتی می‌توان آرایش ژنتیکی سلول‌ها را دستکاری کرد و خصوصیات مفید آن‌ها را افزایش داد. کشور ما نیز فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه زیست‌فناوری دارد. مؤسسه تحقیقات واکسن و سرم سازی رازی و انستیتو پاستور از جمله مؤسساتی هستند که در زمینه تولید سرم و واکسن از این فناوری استفاده می‌کنند. در سالهای اخیر نیز محققان زیست فناوری در کشور چندین فرآورده‌ی دارویی نو ترکیب را با استفاده از این فناوری وارد بازار کرده‌اند. امروز ایران رتبه‌ی نخست تولید محصولات زیست فناوری و واکسن در غرب آسیا را دارد. همانطور که اشاره شد زیست‌فناوری حیطه‌ی وسیعی را شامل می‌شود و بسیاری از رشته‌های دیگر را نیز در برمی‌گیرد. از جمله گرایش‌های مربوط به آن می‌توانیم به این موارد اشاره کنیم: بیوتکنولوژی پزشکی. بیوتکنولوژی دارویی. بیوتکنولوژی غذایی. بیوتکنولوژی گیاهی (کشاورزی). بیوتکنولوژی حیوانی (دام و طیور). بیوتکنولوژی نفت. بیوتکنولوژی صنعت و محیط زیست. بیوتکنولوژی میکروبی.

احتمال زیاد همه‌ی شما در سالهای اخیر و با پیشرفت روزافزون علم و فناوری بارها واژه‌ی «زیست فناوری» یا «بیوتکنولوژی» به گوش‌تان خورده باشد. شاید به طور نسبی با آن آشنا باشید. شاید هم برایتان موضوع کاملاً ناشناخته‌ای باشد. تعریف علم زیست فناوری یا بیوتکنولوژی به دلیل ماهیت چندوجهی و پیچیده‌ی آن کار ساده‌ای نیست و شاید اصلاً نشود تعریف کاملاً دقیقی از آن ارائه کرد. دانشمندان، زیست فناوری را ترکیبی از علم زیست‌شناسی - بیولوژی - و فناوری - تکنولوژی - میدانند. واژه‌ی بیوتکنولوژی از دو کلمه‌ی بيو، به معنای زنده یا زندگی و تکنولوژی به معنای یک روش علمی برای دستیابی به یک هدف عملی، تشکیل شده است. در این علم از موجودات زنده یعنی ارگانیسم‌ها و فرآیندهای زیستی برای تولید، تغییر و یا اصلاح فرآورده‌ها، بهبود نژاد گیاهان و جانوران و تولید میکرو ارگانیسم‌های خاص استفاده می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت زیست فناوری یعنی دستکاری ژن‌ها. به تعبیری، یعنی انتقال ژن‌های یک موجود به موجود دیگر و فعال ساختن آنها در موجود جدید، متناسب با نیازهای از پیش تعیین‌شده و در جهت ایجاد فناوری‌های پیشرفته و در نهایت ارتقا کیفیت زندگی انسان؛ محققان معتقدند که زیست فناوری نوین یکی از امیدهای قرن آینده برای رفع بسیاری از نیازهای مختلف بشر و راه حلی برای تامین امنیت غذایی جمعیت رو به رشد جهان به شمار می‌رود.





فناوری در کشاورزی با هدف بهره‌وری بیشتر از منابع موجود و کشاورزی پایدار انجام می‌گیرد. در واقع بیوتکنولوژی در کشاورزی امکاناتی را فراهم می‌کند که از طریق کشاورزی سنتی قابل دستیابی نیستند. از جمله‌ی آنها می‌توان به تولید گیاهان مقاوم به حشرات، آفت‌ها و شرایط محیطی دشوار، تولید گیاهانی با ارزش غذایی بالاتر و طعم بهتر، اصلاح نباتات، کشت بافت گیاهی، روش‌هایی برای انتقال ژن به گیاهان اشاره کرد.

امروزه در صنعت دامپروری نیز از روش‌های مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی به منظور اصلاح نژاد و افزایش کیفیت محصول دامی استفاده‌های فراوانی می‌شود.

درواقع به کمک فناوری زیستی می‌توان بازدهی و بهره‌وری این صنعت را به طور چشمگیری افزایش داد.

از جمله کاربردهای این علم در صنعت دام و طیور می‌توان به تعیین نژاد دام‌ها، اصلاح و به‌نژادی دام‌ها، تشخیص صفات مفید و مضر دام‌ها در بدو تولد و یا پیش از آن، شبیه‌سازی دام‌های برتر و غیره اشاره کرد.

استفاده از بیوتکنولوژی در صنعت نفت، موضوع نسبتاً تازه‌ای است که در سالهای اخیر اهمیت بیشتری پیدا کرده و هدف آن بهبود باز یافت از مخازن نفتی، افزایش برداشت از مخازن زیر زمینی و ارتقای کیفیت محصولات نفتی است. در زمینه‌ی صنعت و محیط زیست استفاده از بیوتکنولوژی در حذف آلاینده‌های محیطی تأثیرات چشمگیری دارد. می‌توان برای شناسائی و اندازه‌گیری آلاینده‌های زیستی و همچنین استفاده از فرآیندهای زیستی در تصفیه فاضلاب‌های صنعتی، بهداشتی و کشاورزی از این فناوری نوین بهره برد. در بیوتکنولوژی میکروبی از ویژگی‌های انواع میکروب‌ها در تولید هورمون‌های انسانی استفاده می‌شود.

با توجه به گستردگی حیطه عمل بیوتکنولوژی و کاربردهای بی‌شمار آن که امروزه تمام جنبه‌های زندگی انسان را در بر گرفته، روشن است که نمی‌توان تمامی موضوعات و مسائل مرتبط با آن را در این نوشته کوتاه بیان کرد.

مسائل بسیاری در این میان ناگفته ماند که امید است در صورتی که علاقه‌ای هر چند کوچک در شما به وجود آمده، با کمک چشم‌اندازی که خواندن این مطالب برایتان فراهم کرده، از طریق یک فرآیند تحقیقاتی جامع به بررسی حیطه و گرایش دلخواه خود در زمینه‌ی بیوتکنولوژی بپردازید.

محققان زیست‌فناوری در زمینه‌های پزشکی و داروسازی به دنبال کشف علل بیماری‌ها و یافتن راه‌هایی برای پیشگیری و درمان آنها از طریق این فناوری هستند. در مورد بیماری‌های بسیاری آنها موفق به تولید پروتئین‌های درمانی شده‌اند و در مورد برخی بیماری‌های خاص توانسته‌اند با دستکاری سلول‌ها حتی نقص‌های ژنتیکی را هم جبران کنند. آنها قادرند با دستکاری یا مهندسی ژنتیک در باکتری‌ها نیز به تولید داروهایی مانند انسولین انسانی بپردازند. در سالهای اخیر هم در تولید آنتی‌بادی‌ها که پیشرفت بیماری را متوقف می‌کنند به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافته‌اند. از جمله پیشرفت‌های دیگر در این زمینه‌ها می‌توانیم به ژن‌درمانی، ساخت کیت‌های تشخیصی، تولید پادتن‌ها، تولید انواع واکسن‌ها و درمان‌های مولکولی اشاره کنیم. همانطور که می‌بینیم زیست‌فناوری در زمینه‌های پزشکی و داروسازی باعث شده تا در تشخیص و روش درمان بسیاری از بیماری‌ها انقلابی ایجاد شود.

کاربردهای بیوتکنولوژی در صنایع غذایی بسیار گسترده است و با رشد روزافزون جمعیت جهان اهمیت دوجندانی پیدا کرده است. امروزه میلیون‌ها نفر از مردم کشورهای مختلف دچار فقر غذایی هستند. مسلماً تأمین نیازهای غذایی جمعیت روبه‌رشد جهان در آینده از مهمترین مسائل و معضلات پیش روی بشر خواهد بود. یکی از مهمترین جنبه‌های این علم در صنایع غذایی، افزایش ایمنی و سلامتی مواد غذایی و بالا بردن مدت نگهداری آنهاست. گفته شده که سابقه به‌کارگیری میکروارگانیسم‌ها برای تولید مواد خوراکی مانند ماست، پنیر و سرکه به بیش از هشت هزار سال پیش می‌رسد. به طور کلی می‌توانیم کاربرد بیوتکنولوژی را در صنایع غذایی به دو بخش تقسیم کنیم. بیوتکنولوژی سنتی که در آن از فناوری تخمیر جهت تغییر مواد خام غذایی به مواد غذایی تخمیری مانند ماست و پنیر استفاده می‌شود و بیوتکنولوژی نوین که در آن از آنزیم‌ها و ژنتیک مولکولی برای بهبود خواص مواد غذایی استفاده می‌شود. بیوتکنولوژی در حوزه‌ی کشاورزی از ابزارها و روش‌های متنوعی بهره می‌گیرد. از جمله کشت سلول‌ها، اندام‌ها و بافت‌های گیاهی و تولید محصولات تازه. به کارگیری این

«همانا پاداش دانشمند از شخص روزه دار و شب زنده دار که در راه خدا جهاد می کند، بیشتر است. برای مردم آن را بخواه که برای خود می خواهی و با دیگران طوری رفتار کن که مایلی درباره ات آن چنان کنند.» این سخنان چنان تازه و پویاست که گویی امروز از سوی بزرگی بی نظیر بیان شده است. از این دست بیانات گوهر بار از مولای متقیان، امام علی (ع) بسیار است.

* پدر امام علی (ع) ابوطالب، عموی گرامی رسول خدا (ص) و مادرش فاطمه بنت اسد بود. علی بن ابی طالب (ع) ۱۰ سال پیش از بعثت رسول خدا در روز جمعه سیزدهم ماه رجب در خانه کعبه متولد شد.

مہتات در فوج خدا



معصومه حبیب پور

که اطلاعاتش کند، و وی بر کسی که از امر او سرپیچی کند و دشمنش بدارد.»

امیرالمؤمنین

بر اساس برخی روایات لقب «امیرالمؤمنین»، اختصاص به امام علی (ع) داشته و دیگران حتی سایر امامان معصوم را با این لقب نمی خوانند. پیامبر خدا (ص) فرمود: «آن گاه که شبانه به معراج برده شدم و میان من و پروردگارم فاصله ای جز به اندازه دو سر کمان یا کمتر از آن نبود، پروردگارم به من وحی کرد و سپس فرمود: «ای محمد! به علی بن ابی طالب، امیرمؤمنان، سلام برسان، که پیش از او هیچ کس را چنین نامی ننهاده ام و پس از او نیز کسی را به این نام نمی نامم.»

شهادت مولای متقیان (ع)

بعد از جنگ نهروان و سرکوب خوارج به وسیله امام علی (ع)، برخی از آنان از جمله عبدالرحمان بن ملجم مرادی، برک بن عبدالله تمیمی و ابن بکر تمیمی، شبی از شبها دور هم آمده و اوضاع آن روز و آشوبهای داخلی را بررسی کردند و گفتند: «در این برادرکشی

تولد و نام

هنگامی که امام علی (ع) متولد شد، مادرش، او را حیدر (شیر) نامید. سپس او و ابوطالب، به الهام الهی وی را «علی» نامیدند. فاطمه بنت اسد می گوید: من درون کعبه رفتم و از میوه ها و روزی های بهشتی خوردم. پس چون خواستم بیرون بیایم، کسی مرا ندا داد: ای فاطمه! او را «علی» بنام که او علی (بلند مرتبه) است و خداوند علی اعلی می فرماید:

«نامش را از نام خود برگرفته ام و به ادب خود، تربیتش کرده ام و بر دشواری های دانشم آگاهش کرده ام و اوست که بر بام خانه ام اذان می گوید و مرا تقدیس می کند. پس خوشا به سعادت کسی

ما تلفات زیادی داده ایم. باعث این خونریزی و برادرکشی‌ها علی‌ابن ابی‌طالب، معاویه و عمروعاص هستند و اگر این سه نفر را از میان برداریم، تکلیف مسلمانان مشخص خواهد شد. ما باید با هم پیمان ببندیم و هر یک از ما متعهد کشتن یکی از این سه نفر شویم.»

ابن ملجم با خباثت خاصی گفت: «مسئولیت قتل علی بامن.» برک بن عبدالله فقط توانست معاویه را از ناحیه پا زخمی کند. عمرو بن بکر نیز نتوانست عمروعاص را به قتل برساند.

ابن ملجم پس از گذشت زمانی کوتاه، در سحرگاه نوزدهم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجری، به مسجد کوفه رفت. باخود می‌گفت: «باید با یک ضربه این شمشیر زهرآلود، علی را به جهانی دیگر بفرستم. اما هیچ کس نتوانسته رو در رو با علی بجنگد!» او یکباره از پشت سر به سوی امام حمله برد و با ضربه‌ای فرق وی را در محراب و در سجده شکافت. خون سر و روی حضرت علی(ع)، سجده‌اش را رنگین کرد و در این حال همه شنیدند که فرمود: «به خدای کعبه، رستگار شدم.»

در همان حال امام آیه ۵۵ سوره مبارکه «طه» را تلاوت فرمود: «شما را از خاک آفریدیم و به آن باز می‌گردانیم و بار دیگر از آن بیرونشان می‌آوریم.»

پس از آن نمازگزاران به سوی ابن ملجم دویدند، ابن ملجم گویی دچار جنون شده بود. با تهدید شمشیر نمی‌گذاشت کسی به او نزدیک شود.

سرانجام قثم بن عباس بن عبدالمطلب پسر عموی پیامبر (ص) پیش رفت. او را گرفت و به زمین کوبید. امام حسین (ع) به اتفاق بنی‌هاشم، بدن مجروح پدر بزرگوار را روی گلیمی، به خانه منتقل کردند. امیرالمؤمنین (ع) به ابن ملجم اشاره کرد و فرمود: «اگر من از دنیا رفتم، او را بکشید، همان طور که مرا کشته و اگر ماندم، خودم درباره او تصمیم می‌گیرم.»

قدری شیر برای امام علی (ع) آوردند. امام کمی از آن نوشید و فرمود: «به زندانی خود نیز از این شیر بدهید و او را اذیت نکنید.»

پزشکان کوفه، به بالین ایشان گرد آمدند. وقتی زخم سر مبارک امام (ع) را دیدند، پس از معاینه، یکی شان گفت: «شمشیر، زهرآلود بوده و معالجه مؤثر نیست.»

و بدین ترتیب امام مظلوم شیعیان و پیشوای آزادگان در شب بیست و یکم رمضان و در ۶۳ سالگی، پس از یک عمر خدمت به دین خدا و تحمل رنج‌ها، به شهادت رسید.

حضرت علی (ع) در آخرین لحظات زندگی نیز به فکر صلاح و سعادت مردم بود و به فرزندان و بستگان و مسلمانان چنین وصیت فرمود: «شما را به پرهیزکاری و به نظم در کارها سفارش می‌کنم و اینکه همواره در فکر اصلاح بین مسلمانان باشید. یتیمان را فراموش نکنید، حقوق همسایگان را مراعات کنید. نماز را بسیار گرامی بدارید که ستون دین شماست.»

مضجع نورانی مولای متقیان (ع) در نجف اشرف، هم اکنون زیارتگاه شیعیان و ارادتمندان آن حضرت است.

از جمله برنامه‌های حضرت علی (ع) در زمان خلافتش و پس از آن، عبادت و راز و نیاز شایسته به درگاه الهی، تفسیر قرآن کریم و حل مسائل دینی، سرکشی، دلجویی و یاری یتیمان، ستمدیدگان و کار و کوشش برای تأمین زندگی بسیاری از

درماندگان بود تا آنجا که با دست خویش باغ احداث می‌کرد و قنات و چاه آب حفر می‌کرد و سپس آن‌ها را در راه خدا وقف می‌فرمود.

رمضان

تکیه به رمضان و شب قدر؛ و توسل به حضرت امام علی (ع)، همچنین اقامه نماز و روزه‌داری، پیوندی روحی و قلبی، با مبدأ هستی برقرار می‌کند. مهتاب پر فروغ رمضان آنگاه قابل مشاهده است که پرده از دیده‌ی آدمی کنار رود و غبارها، حجاب رخسار زیبای جانان نگردد و تمناهای نفسانی، مانع ارتباط نیازهای جان آدمی با حقیقت و روح ماه رمضان نشود.

رمضان، ماه برکت، ماه عزت، ماه آمرزش، ماه خودسازی و تصفیه درون از پستی‌ها و ماهی که می‌تواند انسان در آن به همه حسنات آراسته گردد.

آثار روزه حقیقی بر دل و جان و عقل آدمی تجلی می‌کند. انجام فریضه روزه یک عمل سخت و تحمل رنج بی دلیل نبوده، بلکه در انجام آن یک عبادت بزرگ و نشان دادن اخلاص به درگاه خداوند می‌باشد که البته از اثرهای تربیتی نیز برخوردار است. در این ماه، نسیم رحمت الهی می‌وزد و زمینه‌ای است برای درک ارزش‌های دینی و دست یافتن به امنیت واقعی جان و جسم.

شغل‌ها، در گذر زمان ...

محمدعلی قربانی

دهه‌های زیادی نمی‌گذرد از دورانی که در کوچه‌ها صدایی شبیه نواختن تار می‌پیچید و پنبه‌های سفید در هوا پرواز می‌کردند. شاید هنوز سی سال نشده باشد، از زمانی که کارخانه‌ها جای پنبه‌زن‌ها را گرفتند و با تولید تشک‌های طبی و راحتی، بالش‌های پنبه‌ای و پشمی و پنبه‌شیشه‌ای حضور پنبه‌زن‌ها از سطح جامعه و کنار خیابان‌ها را کم‌رنگ کردند.

البته که مدرن شدن زندگی، کمک زیادی به آدم‌ها می‌کند و همه کارها را راحت می‌کند، اما پنبه‌زن‌ها نوا و چهره زیبایی به شهر می‌دادند. در حال حاضر اگر بخواهید پنبه‌زنی را ببینید، راحت‌ترین راه مراجعه به جستجوگرها است، زیرا پیدا کردن پنبه‌زن در سطح شهر و محله کار زیاد راحتی نیست و به سختی می‌شود در شهری مثلاً ده میلیونی، سه‌هزار نفر پنبه‌زن پیدا کرد.

پنبه‌زن در لغت‌نامه دهخدا دو معادل دیگر هم دارد. اگر جایی کلمه حلاج یا نداف را شنیدید، بدانید معنی آن پنبه‌زن است. در فرهنگ و ادبیات و داستان‌ها و اشعار فارسی هم شخصیت‌هایی با شغل پنبه‌زن و لحاف‌دوز دیده می‌شوند.

شاید برای بعضی‌ها سوال پیش آید که چرا شغل پنبه‌زنی از بین رفت و این هنر تبدیل به هنری فراموش

شده شد! جواب این سؤال به دلایل گوناگونی بستگی دارد و مهم‌ترین آن‌ها تغییر سبک زندگی آدم‌هاست. آدم‌های امروزی شهرها به خصوص شهرهای بزرگ، اغلب خانه‌هایی کوچک دارند و امکان این را زیاد ندارند که مهمانانشان بتوانند شب را در منزل آن‌ها سپری کنند و برای خواب و استراحت به خانه خود بازنگردند؛ برای همین خانواده‌ها دیگر به تعداد زیادی بالش‌ت و لحاف و تشک نیاز ندارند که چندان با پنبه‌زن و لحاف‌دوز سر و کار داشته باشند. هر کدام از اعضای خانواده یک دست رختخواب دارد که آن هم برای چند سال سالم می‌ماند و نیازی به رفو و تعمیر ندارد.

کاربرد حلاجی کردن پنبه، جدا کردن و ایجاد کمی فاصله بین ذرات پنبه‌ها بود که پس از مدتی به هم می‌چسبیدند؛ مثلاً بالش‌تی بعد از اینکه چند ماه سرتان را روی آن گذاشتید و خوابیدید سفت می‌شد و انگار روی سنگ خوابیده‌ایم نه بالش‌ت. بعد از مدتی که الیافی مانند پنبه یا پشم یا پَر به دلیل استفاده شدن یا طولانی مدت روی هم قرار گرفتن فشرده می‌شوند، لازم است که با دستگاه‌های امروزی یا به روش سنتی و حلاجی پنبه، بین آن‌ها را باز کرده و از تراکم درآورد.

اگر شما هم هرشب که می‌خواهید بخوابید، کمی بالش‌تتان را تکان می‌دهید و سعی می‌کنید جای الیافش را عوض کنید، بدانید که کارتان همان کاری است که پنبه‌زن‌ها می‌کنند.





پنبه‌زن‌ها، پنبه آن بالشت را کاملاً از داخل آستر و پارچه رویی درمی‌آوردند و با کمک چوبی که به آن یک «زه کمان» وصل است ذرات بسیار نازک و ریز پنبه را از هم جدا می‌کردند. برای حلاجی پنبه علاوه بر چوب و زه، به «مشتک هم احتیاج است». مشتک ابزاریست از جنس چوب که پایین آن نازک است و بالایش ضخیم و حجیم می‌شود. مشتک کمی شبیه دسته هاونگ است که با آن زعفران می‌سابند، با این تفاوت که مشتک بزرگ است و چوبی.

این کار صدای بسیار دلنشینی می‌دهد. برخورد مشتک با زه کمان به پنبه‌ها و پهن بودن بخش پایین چوب حلاجی پنبه، صدایی تولید می‌کند که گویی کسی دارد تار می‌نوازد. البته ناگفته نماند پنبه‌زنی می‌تواند باعث مشکلات جسمی فراوانی شود. اگر نکات ایمنی مانند ماسک‌زدن و حضور در فضای باز هنگام کار رعایت نشود، ذرات ریز پنبه که به هوا بلند می‌شوند ریه و حنجره و نای حلاج پنبه و هرکسی که آن اطراف هست را ممکن است بیمار کند.

بسیاری از پنبه‌زن‌ها در گذشته دوره‌گرد بودند و در حجره ثابتی ساکن نبودند. آن‌ها در شهرها و روستاها می‌گشتند و در خیابان‌ها با صدای بلند خبر می‌دادند که پنبه‌زن آمده است و هرکسی که می‌خواهد تشک و لحافش را حلاجی کند زودتر بیاید.



حالا با گذشت سال‌ها و سرعتی شدن کارها، کارخانه‌ها و دستگاه‌ها کار پنبه‌زن‌ها را انجام می‌دهند. دیگر کسی در کوچه‌ها با یک کمان و مشتک، دوره‌گردی نمی‌کند. امروزه هرکسی که بخواهد تشک تهیه کند، به جای آن‌که آن را بسازد، سراغ شرکت‌ها و کارخانه‌های ساخت «سرویس خواب» می‌رود و یکی از تشک‌های آماده و ساخته شده را می‌خرد. حالا حتی اگر بخواهید پنبه‌های بالشت یا تشک‌تان را هم حلاجی کنید دستگاه‌ها این کار را برایتان انجام می‌دهند و نیازی نیست کسی زحمت زیادی برای این کار بکشد.

البته همچنان حلاجی پنبه به عنوان یکی از هنرهای ملی و فرهنگی در ذهن مردم ایران مانده است.

روزگار (احمد افندی)

اصغر فکور



احمد افتاد توی
آب. قایق که مثل
فریره می رفت و سینه آب را
می شکافت، مثل اسبی که
دهنه اش را بکشند، خرناس کشید،
صدای موتورش کم و کمتر شد
و بالاخره ایستاد. برگشتیم به
عقب. جایی که احمد افتاده
بود. هیچ اثری از او نبود.
من که اشکم دم مشک ام
بود، دو دستی کوبیدم
به سرم.

بعد از دو شبانه روز عملیات
در شرایط سخت، سوار قایق
ها شدیم تا به جزیره برگردیم.
تعداد زخمی ها زیاد بود و باید
زودتر به عقب انتقال داده می شدند.

احمد را خودم از پشت خاکریز آورده بودم. گلوله، استخوان
شانه اش را از گوشت جدا کرده بود. سوار قایقش
کردیم و راه افتادیم. وقتی توی آبراه های خروشان
می رفتیم، یکهو دیدم از لب قایق خم شد و
توی آب افتاد. فریاد کشیدم: نگه دار... نگه دار...
احمد افتاد توی آب. قایق که مثل فریره می رفت
و سینه آب را می شکافت، مثل اسبی که دهنه اش را
بکشند، خرناس کشید، صدای موتورش کم و کمتر شد
و بالاخره ایستاد. برگشتیم به عقب؛ جایی که احمد
افتاده بود. هیچ اثری از او نبود. من که اشکم دم مشک
بود، دو دستی کوبیدم به سرم. علیرضا از پشت فرمان
قایق کنار آمد و به آب های سیاهی که لپ پر می زدند،
چشم دوخت. توی آن تاریک و روشنی صبح، صورت
به هم فشرده اش را می دیدم. انگار به سختی
می توانست جلوی اشک ریختنش را بگیرد. صدای
همراه با بغضش را که شنیدم، بند دلم پاره شد:
« آب بردش... شهید شد! »

با اینکه استفاده از چراغ قوه به جز مواقع ضروری
ممنوع بود، دل به دریا زدم و نورش را به اطراف
چرخاندم. قایق های عبوری با سرعت در کنارمان
می گشتند و هر کس چیزی می گفت که
نمی شنیدیم. با احمد بچه محل بودیم و تک پسر
خانواده اش بود. به این فکر می کردم وقتی به
مادرش بگویم: احمد توی آب راه افتاد و ما دست از
پا درازتر برگشتیم، چه حالی می شود؟!
کاش لااقل زخمی نبود و می توانست شنا کند
و خودش را به جایی بند کند. نسیم سرد آبراه
اشکم را از روی صورتم جدا می کرد و من داشتم
فکر می کردم با این مصیبت چه کار کنم؟

توی آن شِلپ شِلپ موج های سیاه و کوتاه آبراه،
فقط یک معجزه می توانست باعث نجات غریق بشود.
آن هم غریقی که یک دستش می رفت تا از
شانه جدا بشود. با خودم فکر کردم یعنی معجزه
اتفاق می افتد؟ در این فکر ها بودم که صدای
خوشحالی علیرضا را شنیدم:

« دیدمش... به حضرت عباس دیدمش »

بعد مثل برق جست زد و رفت تا پشت
فرمان قایق بنشیند. هرچه نور چراغ را
می چرخاندم چیزی نمی دیدم.
با تعجب دیدم دور زد و راه افتاد.
فکر می کردم فاصله ی ما تا احمد نزدیک
باشد. اما بیشتر از یک کیلومتر با قایق رفتیم.
علیرضا قایق را نزدیک نی زارها نگه داشت.
همان موقع بود که احمد را دیدم. با یک
دست خودش را به نی ها آویزان کرده بود
و تا کمر توی آب بود. از اینکه هنوز جانی
در بدن داشت تعجب کردم. تعجب بیشترم از
این بود که علیرضا از یک کیلومتر دورتر،
احمد را دیده است. وقتی او را داخل قایق
آوردیم بلافاصله از هوش رفت. علیرضا حالا
با سرعت بیشتری می رفت.

نزدیک اسکله که رسیدیم، رزمندگان ها را دیدیم
که می خواستند به عقب برگردند. فرمانده
ایستاده بود و قایق ها را برای بردن آنها
هماهنگ می کرد. علیرضا گفت:
- خالی نریم. چند نفر را هم با خودمان ببریم.
از دور به فرمانده گفتم:
- صبر می کنیم تا شما را هم به عقب ببریم.
با دست اشاره کرد که جلو برویم. علیرضا
قایق را تا نزدیک اسکله برد. فکر کرد فرمانده
می خواهد سوار بشود. اما او چند نفر را توی
قایق ما جا داد و گفت: زود از اینجا دور بشوید.
احتمال دارد هواپیماهای دشمن حمله کنند.
همه با عجله سوار می شدند. اما فرمانده
با آرامش ایستاده بود. آخرین رزمندگان های
بالای اسکله هم سوار شدند. از دورتر نگاه
می کردم که فرمانده پس کی می خواهد
برگردد. ناگهان صدای هواپیماها را شنیدم.
سر احمد روی زانویم بود. علیرضا گاز داد تا
وارد آبراه بشود و از دید هواپیماهای دشمن
دورماند. با صدای انفجار به اسکله نگاه کردم.
غباری از دود و آتش آسمان را گرفت. بمب ها
درست به همان جا اصابت کرد که فرمانده
تا آخرین نفر از گردانش را سوار قایق ها
کرده بود.

فرمانده آخرین نفری بود که برنگشت.